

جنایت بر ضد بشریت

انقلاب اسلامی: رضا خان پهلوی میخواست دوران اسلامی را از تاریخ ایران حذف کند. تازه سلطنت خویش را دنباله سلطنت ساسانیان نمی دانست. با او «عصر ایران نوین» شروع می شد. فرزند او، تاریخ ایران را «شاهنشاهی» کرد. اما به ترتیبی که ۲۵۰۰ سال، پیش از سلطنت او پایانی و سلطنت او آغاز باشد: سلطنت او از سال ۲۵۰۱ شروع می شد: «سال ورود در تمدن بزرگ»! خمینی، بنویس خود، تاریخ را به دو دوره تقسیم کرد: دوره ای که با انقلاب ایران به پایان رسید و دفتر آن بسته شد. تاریخ ایران از انقلابی شروع می شود که او خود را صاحب آن می شمرد. حال اینکه زمانی در تلگرام به شاه دعا می کرد خداوند ایران را از انقلاب حفظ کند و وقتی هم جنبش همگانی و خود جوش مردم ایران آغاز گرفت، با همه دل به دل او دادنها، به خود یاری صدور اعلامیه نیز نمی داد. زمانی از نخستین حرکت گذشت تا او اعلامیه بدهد. و تاریخ درسی بزرگ به مستبدها داد: جریان تاریخ را نمی توان سد کرد. تاریخ جریانی پیوسته دارد. هویتها در این جریان است که پیدا میشوند، قوام و دوام می یابند. چنانکه، با همه کوششی که خمینی و ملاتاریا و پیش از آنها، پهلویها کردند، نتوانستند هویتها را حتی کدر کنند. تاریخ به جریان خویش ادامه یافت و امروز، دو هویت، یکی هویتی برآمده از مبارزه برای استقلال و آزادی و رشد بر میزان داد و دیگری هویت فرآورده استبداد پیشگی در وابستگی، در صحنه سیاسی ایران رویا رو هستند. جریان تاریخ به بازیها (دو جناح در درون رژیم و مفهوم «اپوزیسیون» که به عمد مبهم بکار می رفت تا شامل زورپرستان وابسته ای بگردد که می کوشیدند با ملاتاریا مدار بسته پدید آورند) پایان بخشید. زمان، زمانی شده است که، در آن، هرکس بخواهد وارد صحنه سیاسی کشور بگردد، می باید به خود یکی از این دو هویت را بدهد. بدیهی است که یک قرن تجربه محکی را در اختیار می نهد که هویت فلانی را تشخیص می دهد. روشنائی که در افق سیاسی کشور پیدا شده و دو هویتی که در این افق، دیده می شوند، موضوع فصلی بزرگ هستند. که به شماره آینده باز می گذاریم.

و بوش و حکومت او می خواست تاریخ را از مسیر خویش برگرداند و بدان مسیر تاریخ جهان تحت سلطه امریکا را بدهد. اما جریان تاریخ در حال شکستن سدی است «تنها ابر قدرت جهان» بر آن زد: ورود دو ابر قدرت را به مرحله انقباض و انحلال، تاریخ، از زبان انقلاب بزرگ ایران اعلام کرد. ورود ابر قدرتی که «روسیه شوروی» بود به مرحله پایانی انحلال را از زبان مقاومت افغانستان اعلان کرد.

آیا ورود امریکا بمتابیه «تنها ابر قدرت جهان» را از زبان مقاومت مردم عراق و شکست امریکا بانک نمی زند؟ اهمیت شکست زورمداری در مقیاس جهان و استراتژی «جنگ پیشگیرانه» و پایان گرفتن نقش امریکا بمتابیه «ولی قهری» جهانیان، بر وضعیت امروز و فردای کشور ما و دیگر کشورهای جهان، به اندازه ای تعیین کننده است که بیشترین کوشش را برای شناختن و شناساندن وضعیت آسان که هست، ایجاد می کند. از این رو، حدود نیمی از مجموعه را به وضعیتی اختصاص داده ایم که امریکا در عراق با آن روبرو است.

عفو بین المللی شکنجه های عراقیان که منجر به کشته شدن عده ای از آنها شده است را مصداق جنایت بر ضد بشریت ارزیابی کرده و بوش را به ارتکاب این جنایت متهم کرده است. در فصل اول این مجموعه به این جنایت پرداخته ایم. از ورای آن، پی آمدها و شکست امریکا در عراق و روابط امریکا با ایران، از رهگذر عراق را با دقت تمام، به استناد خبرها، اطلاع ها و نظرها، روشن گردانده ایم.

در فصل دوم، یکی دیگر از چهره های روحانی نما، خزعلی را می شناسانیم.

و در فصل سوم، خواننده را از فاجعه ای با ابعاد بزرگ که اقتصاد ایران است و مردم در آن زندگی می کنند، آگاه می کنیم

هر سه فصل بلند هستند. و این بخاطر آنکه بیشترین کوشش را بکار برده ایم تا وضعیت ایران را از این و آن جهت، هر چه شفاف تر، در معرض دید ایرانیان قرار دهیم.

و در فصل چهارم خبرهای تجاوزها به حقوق بشر را از نظر خوانندگان می گذرانیم.

جنایت بر ضد بشریت بنام دموکراسی و پی آمدهای آن:

انقلاب اسلامی: این فصل را در چهار قسمت از نظر خوانندگان می گذرانیم: در قسمت اول، جنایت بر ضد بشریت در عراق را این بار، به استناد مدارکی که حکایت از آگاهی مقامات حکومت بوش دارند، بررسی می کنیم. در قسمت دوم اثر جنگ را بر تغییر نظر مردم امریکا و مردم عراق و مردم منطقه مطالعه می کنیم. در قسمت سوم، احتمال شکست امریکا در عراق و در قسمت چهارم، اثر اینهمه بر روابط امریکا با ملت های منطقه، این نوبت، ایران و سوریه، ارزیابی می کنیم. کوشش ما بر اینست اطلاعاتی را در اختیار بگذاریم که بسا به فارسی انتشار پیدا نکرده اند و در رسانه های گروهی بیگانه چه بسا سانسور شده اند:

نقش کارشناسان اسرائیلی در جنایت بر ضد بشریت، در عراق و سازماندهی این جنایت؟ مقامات حکومت بوش از آن اطلاع داشتند یا نداشتند؟:

● گزارش ژنرال تاگوبا: در شماره گذشته، نکاتی از این گزارش را از نظر خوانندگان گذرانیم. اینک که متن گزارش انتشار یافته است و نکاتی از آن، موضوع پیگیری روزنامه نگاران شده است، بجاست این نکات را از نظر خوانندگان بگذرانیم:

* تنها در زندان ابو غریب نیست که زندانیان شکنجه می شده اند. در عراق و کویت، کامپهانی از زندانیان عراقی پر هستند. از آن جمله اند، در عراق، کامپ بوکا و کامپ اشرف (همان که محل استقرار افراد «ارتش آزادیبخش ملی» رجوی است) و زندان ابو غریب و کامپ کروپر تحت اداره افراد ذخیره و افراد شرکتهای خصوصی طرف قرارداد با وزارت دفاع هستند. جز اینها، کامپ گتسی و کامپ ویژیلان و...

* پیش از بازرسی گروه ژنرال تاگولا، دو گروه تحقیقاتی، یکی به سرپرستی ژنرال ژوفری میلر و دیگری به سرپرستی ژنرال ریدر به بازرسی از زندانها و تهیه گزارش پرداخته اند. در گزارش تاگوبا، این دو گزارش موضوع ارزیابی شده اند. وجود این دو گزارش، بنفسه، حاکی از زشت رفتاری با زندانیان، از زمانی بسیار

زودتر از تعیین ژنرال تاگوبا ، هستند. برای مثال، در آن هنگام که گروه ژنرال ریدر مشغول بازرسی بوده است ، همان شکنجه ها که موضوع بازرسی و گزارش گروه ژنرال تاگوبا بوده اند، در زندانها ، معمول بوده اند .

* با توجه به محتوای این دو گزارش، گروه ژنرال تاگوبا به کار تحقیق در باره وضعیت زندانها ، بخصوص زندان ابو غریب، و انواع شکنجه های رایج می پردازند . از ۵۰ تن از افراد اطلاعات ارتش و پلیس نظامی (دژبان) ، از افسر تا سرباز ، و از زندانیان تحقیق می کند . به دستور ژنرال، از بازگشت امریکائیان که نقشهای مهم در شکنجه ها داشته اند به امریکا، جلوگیری می شود. افراد مظنون، اعترافات کامل بعمل می آورند . زندانیان شکنجه که شده اند را شرح می دهند . مدارک (عکسها و فیلمها و گزارشها و بازجوییها) بدست گروه تحقیق می افتند. از سال ۲۰۰۳ ، شکنجه در زندانها ، تحت امر افسران اطلاعاتی معمول شده است . :

* در گزارش، شکنجه ها بدین سان فهرست شده اند :

- در ۲۴ نوامبر ۲۰۰۳، لوچیان اسپنسر، سرباز، عضو تیپ ۲۰۵ اطلاعات، در مقام تحقیر زندانی، او را مجبور کرده است لباس خویش را بکند و عریان به سلول خود برود.

- زندانی را به باد مشت و لگد گرفتن و پریدن بر روی پاهای عریان آنها ،
 - تهیه فیلمهای ویدئویی و عکس از زنان و مردان عریان ،
 - مجبور کردن زندانیان به گرفتن قیافه های جنسی و عکس برداری از آنها،
 - مجبور کردن زندانیان به عریان شدن و عریان نگاه داشتن روزهای متوالی ،
 - مجبور کردن مردان عریان به پوشیدن زیرپوشهای زنانه ،
 - مجبور کردن گروه زندانیان مرد به استمناء زیر دور بینهای عکس و فیلم برداری،
 - ناگزیر کردن مردان عریان به افتادن بر روی یکدیگر و هرم تشکیل دادن و جفتگ زدن بر روی آنها،
 - قراردادن زندانی عریان بر روی پیت و گذاشتن یک کیسه شن بر سر او و بعد وصل کردن سیمهای برق به انگشتان و گوشها و آلت تناسلی او ، وانمود کردن که قصد شکنجه با برق را دارند،
 - زنجیر و یا قلابه به گردن زندانی عریان انداختن و بند قلابه را بدست زندانیان زن دادن ، برای عکس برداشتن ،
 - تجاوز جنسی سرباز امریکایی به زن عراقی زندانی ،
 - انداختن سگهای نظامی به جان زندانیان ،
 - شکستن لامپهای شیمیایی و ریختن فسفورسنت بر روی زندانیان ،
 - تهدید زندانیان با هفت تیرهای ۹ میلیمتری پر ،
 - ریختن آب سرد بر روی زندانیان عریان ،
 - زدن زندانیان با دسته جارو و صندلی ،
 - تهدید زندانیان مرد به تجاوز جنسی به آنها،
 - اجازه دادن به یک پلیس نظامی برای زدن یک زندانی، کوبیدن او به دیوار زندان و تشدید آزار او از راه تشدید زخم او،
 - فرو بردن لامپ شیمیایی و دسته جارو به معقد زندانی ،
 - جلوگیری از به خواب رفتن زندانی : سرباز سابرینا هارمن ، تحت قسم، در باب زندانی که سیمهای برق به انگشتان و گوش و آلت تناسلی او وصل کرده بودند، گفته است: مأموریت من جلوگیری از به خواب رفتن زندانی بوده است. این مأموریت را بدستور افسران اطلاعات انجام داده است. زیرا اطلاعاتیها میخواستند زندانیان را وادار به دادن اطلاعات کنند.

و وقتی از گروهیان داویس پرسیده شد چرا مقامات مافوق را از این شکنجه ها مطلع نمی کرده است، پاسخ داده است: من فکر می کردم که اگر این کارها خارج از مقررات باشند، کسی باید چیزی می گفت. علاوه بر اینکه این قسمت از زندان در اداره اطلاعاتی ها بود و آنها این کارها را تأیید می کردند. آنها به ما می گفتند: کاری کنید که زندانی شب بدی را بگذرانند . کاری بکن که باید کرد . افسران اطلاعات به سرگروهیان گرنر و سرگروهیان فردریک تیریک می گفتند : کار شما عالی بود، زندانیها اختیار اعصاب خود را زود از دست می دهند و به همه سئوالها جواب می دهند . اطلاعات خوبی به ما می دهند ، به همین روش ادامه بدهید.
 * مراکز مختلف که زندانیان عراقی در آنها نگهداری می شوند و تحت اداره تیپ هشتمند ذخیره بودند، افراد را بدون ضبط نام و نشان آنها، بدون احراز هویت ، بدون اینکه علت زندانی شدنش معلوم باشد، زندانی می کرده اند . مرکز مشترک بازجویی این زندانیان را «اشباح زندانی» میخوانند. دست کم یک بار، در زندان ابو غریب، این نوع زندانیان را مخفی می کنند که نمایندگان صلیب سرخ که از زندان بازدید می کردند، از وجود آنها اطلاع پیدا نکنند.
 * از ۴ ژوئن ۲۰۰۳ تا ۲۶ ژانویه ۲۰۰۴، ۱۷ بار حادثه عصیان و فرار و بستن زندانیان به گلوله روی داده اند و طی آنها ، چندین زندانی کشته شده اند و عده ای امریکایی نیز زخمی شده اند.

* در گزارش از دو شرکت خصوصی که افراش در زندانها ، در «بازجوییها» شرکت داشته اند، نام برده شده است : شرکت تیتان و شرکت کاسی .

انقلاب اسلامی : پیش از آنکه به نقش این دو شرکت و متخصصان اسرائیلی در شکنجه به قصد تبدیل انسان به «دون انسان» بپردازیم، این اطلاعات را از نیویورک تایمز (۹ مه) می آوریم :

* نخستین شکنجه گاه، کمپ بوکا بوده است : در ۱۲ مه ۲۰۰۳ ، مکنزی که در زندگی معمولی خود، نگهبان زندان بود، برخی از زندانیان عراقی را به کمپ بوکا، در جنوب عراق، برد. در این کمپ بود که نخستین عصیان زندانیان عراقی بوقوع پیوست. زیرا نخست در این کمپ بود که زندانیان عراقی شکنجه شدند . یک زندانی کشته شد . زیرا مکنزی و دو سرباز سخت او را کتک زدند و به زیر لگد انداختند. بنا بر مدارک دادگاه، آنها به دستور مافوق خود، لیزا جرمن ، مرتکب این عمل شده اند .

* در زندانهایی که امریکاییان عراقیها را زندانی کرده اند، برای هر ۷۰۰ زندانی، ۶ نگهبان وجود دارد:

* زندانیهای ابو غریب و کمپ بوکا در جنوب عراق و کمپ کوپر نزدیک فرودگاه بغداد که زندانیان عراقی بلند پایه را در آن نگهداری می کنند و پایگاه اشرف که محل مجاهدین خلق ایران است که افراد این سازمان در آن نگهداری می شوند ، توسط ۸۰۰ زندان بان اداره و نگهداری می شوند.

* زندان ابو غریب به سه کمپ تقسیم شده است : کمپ گلتسی که مشتمل بر ۸ بلوک است که در هر بلوک ۴۰۰ تن زندانی نگهداری می شوند. کمپ ویزیلان که شامل ۴ بلوک است و در هر بلوک ، ۱۰۰ زندانی نگهداری می شوند . کسانی را که به این کمپ می آورند از لحاظ اطلاعاتی اهمیت بیشتر دارند . و بالاخره زندان قدیمی که به ۷ بلوک تقسیم می شود . این زندان گنجایش ۲۰۰۰ زندانی را دارد اما در آن، ۷۰۰۰ عراقی زندانی هستند.

انقلاب اسلامی : پس از بر ملاء شدن جنایتهای امریکا بر ضد بشریت، وزیر دفاع امریکا به بغداد رفت و با سر و صدای تبلیغاتی بسیار، ۳۱۲ زندانی این زندان را آزاد کرد !

* در تابستان ۲۰۰۳ ، جمعیت بسیار زیاد زندانیان و مشکلاتی که ایجاد نظم و انضباط در زندان بحدی زیاد شد که ستاد فرماندهی قوای امریکا در بغداد، ناگزیر از اقدام شد. در زندان ابو غریب، در ماه ژوئن، شورش روی داد و بر اثر آتش گشودن بر روی زندانیان، ۸ زندانی تیر خوردند و یکی از آنها جان سپرد. نظیر این اتفاق در زندانهایی دیگر نیز روی داد

* اما آنچه بیش از همه فکر مأموران امریکایی را به خود مشغول می کرد، کسب اطلاعات بود. از این رو ، هزاران عراقی را توقیف می کردند و در این زندانها ، به زور جا می دادند. دو پسر صدام حسین ، عدا و کسای کشته شدند ، اغلب رهبران رژیم پیشین زندانی شدند ، اما حمله های مسلحانه ، کاهش نیز نپذیرفتند.

* بنا بر آیین ارتش امریکا، برای اداره هر ۴۰۰۰ زندانی ، یک تیپ لازم است. اما در عراق، هر گردان (یک سوم یک تیپ) اداره ۶ تا ۷ هزار زندانی زندان ابو غریب را برعهده دارد . فرمانده گردان خواستار آزاد کردن صدها زندانی شد که هیچ خطری برای قوای ائتلاف نداشتند اما افسران امریکایی که ستاد ارتش امریکا در عراق را اداره می کنند، با تقاضا مخالفت کردند .

* در اکتبر ۲۰۰۳، فرمانده گردان، سرهنگ فیلابوم، فرمانده کل ، ژنرال سانچز را از شرایط سختی که زندانیان عراق در آنها بسر می برند، آگاه کرد . حمله ها با نارنجک و موشک و اسلحه عادی ، روزانه اند. این زندان در وسط منطقه خصومت و بنا بر این ، آتش قرار دارد . همه شب ، واحدهای امریکایی با نارنجک مورد حمله قرار می گیرند.

گزارش سرهنگ فیلابوم بر سر تیپ کارپیسنکی، فرمانده تیپ ذخیره، گران آمد و او را در اختیار ستاد ارتش گذاشت. با وجود این، سرهنگ مقام خویش را باز یافت. با وجود این، بنا بر گزارش ژنرال تاگوبا، سرهنگ فیلابوم و زنجیره فرماندهی او، یکی از مشکلات زندان ابوغریب بودند. از افراد تحت امر خود، به ندرت، بازبینی می کردند و به آنها گوشزد نیز نمی کردند که با زندانیان طبق قرار داد ژنو باید رفتار کنند...

انقلاب اسلامی: قوای امریکا که توانائی اداره زندانهائی را ندارند که خود آنها را از عراقیها انباشته اند و در باره آنها، قرارداد ژنو را که رعایت نمی کنند، به جای خود، آنها را وسیله آزمایش انواع جنایتهائی می کنند که جنایت بر ضد بشریت تعریف شده اند، چگونه می خواهند در عراق، مردم سالاری برقرار کنند؟ اگر برآستی قصد استقرار مردم سالاری در عراق را داشتند، متخصصان اسرائیلی اینگونه جنایتها را به عراق می بردند و زنان و مردان جوان عراقی را بدست آنها می سپردند؟:

● **کنتر پانچ Counter punch** (۱۰ مه ۲۰۰۴) نقش «کارشناسان» اسرائیلی شکنجه عرب ها را در زندانهای عراق بر ملاء کرد:

* مدارک حضور سایه وار اعضای سابق وزارت دفاع اسرائیل و دوایر امنیتی آن، شین بت، که به عربی سخن می گویند و متخصص بازجویی از عربها هستند، از پرده بیرون افتادند. وزارت دفاع امریکا با شرکتهای خصوصی قرار داد بسته است و مراقبت شدید می کند که مدارک این قراردادها، لو نروند. تنها وقتی به مدارک شکنجه هائی دسترسی پیدا شود که اسرائیلی ها به فلسطینها و لبنانیها می دهند، می توان فهمید چرا رامسفلد، درکنگره گفت: عکسها و فیلمهائی که منتشر نشده اند، مناظر بسیار بدتری را نشان می دهند و بسیار انزجار آورتر هستند.

* بنابر یک مقام سیاسی که با حکومت بوش و منابع اطلاعاتی ارتباط دارد، بازجویانی که در زندان ابوغریب از عراقیها بازجویی می کنند، شامل افراد اسرائیلی هستند که به زبان عربی تکلم می کنند. اینها هم خود بازجویی می کنند و هم به بازجوهای امریکائی فنون R2I (فنون شکنستن مقاومت در برابر بازجو) را می آموزند. بسیاری از روشهای شکنجه که در عراق بکار رفته اند، سالهاست که توسط اسرائیل، در بازجویی از اسیران عرب، بکار می روند.

* کمیته مبارزه با شکنجه در اسرائیل، فهرستی از شکنجه ها را ترتیب داده است. بسیاری از شکنجه ها همانها هستند که در گزارش تاگوبا آمده اند. برای مثال، در دسامبر ۱۹۹۸، پروگرسو گزارش کرد که یک فلسطینی ۲۳ ساله را بمدت ۱۲۰ روز، هر روز، ۱۷ ساعت، به یک صندلی بسته می شده و در تمام مدت، سر او را در یک گونی، که اغلب فرو برده در ادرار و مدفوع بوده اند، می کرده اند. نگهبان در بغل گوش او موزیکی گوش خراش پخش می کرده است. و مرتب به تجاوز جنسی و شکنجه های بدنی تهدید می شده است. بنا بر این، عکسها و فیلمهای ویدئویی که اعضای حکومت بوش و مردم امریکا دیده اند، در مقایسه با شکنجه ها که بکار می روند، به این می ماند که چیزی ندیده اند.

* در گزارش ژنرال تاگوبا، از جون اسرائیل John Israel نامبره شده است. بنا بر گزارش، او در خدمت شرکت CACI International of Arlington, Virginia و شرکت تیتان Titan، در سان دیگو، بوده است. او را حتی امریکائی به قلم آورده اند. گفته می شود که «جون اسرائیل» بسا نام مستعار اطلاعاتی است و این شخص از متخصصان بازجویی اسرائیل است که تحت این نام، همراه با اسرائیلیهای دیگر، مأمور عراق شده است. از آنجا که اتباع امریکائی و مدارک مربوط به خدمت آنها سری هستند و نمی باید هیچگاه منتشر شوند و این قید قانونی در باره اسرائیلیها وجود ندارد، می باید آنها را به اسامی مستعار و بدون مشخصات به خدمت می گرفته اند. لذا، امریکانیانی که در عین حال تبعه اسرائیل نیز هستند، بدون اینکه برای وزارت دفاع امریکا مزاحمتی بوجود آید، قابل استخدام و بکار بردنشان در بازجویی کردن از عراقیها بوده اند. CACI میگوید: یکی از اشخاصی که نامشان در گزارش آمده است، هیچگاه در خدمت این شرکت نبوده اند. افرادی که شرکت به بازجویی عراقیها گمارده است، یک تا دو سال آموزش دیده اند و میان عمل قانونی و عمل غیر قانونی تمیز می گذارند. اما یک مقام اطلاعاتی فاش کرد که در دنیای اطلاعات، قراردادها برای اینگونه کارها با شرکتهای خصوصی، برای آنست که اگر لو رفت، راحت بتوان انکار کرد.

در گزارش تاگوبا آمده است که افراد شرکتهای خصوصی CACI و تیتان، اعم از امریکائی و غیر امریکائی که در زندان ابوغریب بازجویی می کرده اند، تحت هیچ نظارتی نبوده اند.

* قید اتباع کشورهای دیگر، در گزارش، با توجه به اینکه انگلستان و لهستان و ایتالیا و... در انتلاف شرکت داشته اند، اماره دیگری است بر مداخله اسرائیلیها در بازجوییها از عراقیها.

* بهنگام شهادت رامسفلد در کمیته نیروهای مسلح سنای امریکا، رامسفلد از سوی سناتور مک کین، در باره شرکتهای خصوصی طرف قرارداد وزارت دفاع و بکار رفتن شکنجه از سوی مأموران این شرکتها، تحت سوال قرار گرفت: کدام آژانس یا شرکت خصوصی طرف قرارداد با شما مأموریت انجام بازجوییها را برعهده داشته است؟ آیا آنها بر نگهبانان زندان حق امر و نهی داشته اند؟ چه دستورهائی آنها به زندانیان می داده اند؟

جون رامسفلد نتوانست به سنوهای سناتور مک کین پاسخ گوید، از ژنرال لانس اسمیت، معاون فرماندهی مرکزی ارتش امریکا، خواست پاسخ گوید. او گفت: در زندان ابوغریب، ۳۷ تن بازجو که در استخدام شرکتها بوده اند، مشغول بکار بوده اند. دو شرکت، یکی CACI و دیگری تیتان با ارتش و «جامعه تکنولوژی» اسرائیل، روابط تنگاتنگ دارند. در ۱۴ ژانویه، وقتی ژنرال ریدر بکار رفتن شکنجه ها را در زندان ابوغریب کشف کرد، رئیس شرکت CACI، دکتر J.P. (Jack) London، در بیت المقدس، جایزه آلبرت انشتاین تکنولوژی، از دست شانول مفاز، وزیر دفاع اسرائیل و نیز مایور اوری لویولیانسکی، رهبر حزب سخت افراطی حزب ژودانیسم، دریافت کرد. این شرکت از بنیادهای امریکائی - اسرائیلی نیز تقدیر نامه ها دریافت کرد.

تیتان نیز روابط نزدیک با منافع اسرائیل دارد. وقتی جیمس وولسی از ریاست سیا کنار رفت، مدیر عامل شرکت تیتان شد. وولسی معمار سیاست امریکا در عراق

است. و او لابی احمد چلبی در واشنگتن است. و نیز مشاور بنیاد برای دفاع از دموکراسی است که محافظه کاران جدید بنا کرده اند. و باز، مشاور مؤسسه یهودی «امور امنیت ملی» و طرح برای امریکا در قرن جدید و مرکز سیاست امنیتی و خانه آزادی و کمیته برای آزادی عراق است. وولسی دوست نزدیک استفان کامبون، معاون وزارت دفاع امریکا در امور اطلاعاتی است، کسی که در زنجیره فرماندهی، موقعیت کلیدی دارد و نه تنها از شکنجه عراقیها توسط مأموران امریکائی و اسرائیلی اطلاع داشته است، بلکه دادن این شکنجه ها را تصویب کرده است. کامبون از محافظه کاران جدید همکار رامسفلد در وزارت دفاع امریکا و شریک «طرح برای قرن جدید امریکا» است.

* شخص دیگری که در جریان شکنجه عراقیها بوده است، سرهنگ استیون بوکسی Steven Bucci است. او از کلاه سبزه ها و نزدیکان رامسفلد است. بنا بر قول افرادی از وزارت دفاع، سرهنگ بوکسی در ایجاد واحد عملیات، مرکب از افراد پیشین واحدهای عملیاتی، برای انجام مأموریتهای مخصوص و پوشیده، دست داشته است. افراد این واحد فعالیتها خود را، نه به به بخش عملیات مخصوص سیا (واحدهای شبه نظامی)، که به وزارت دفاع امریکا گزارش می کرده اند. برخی از افراد این واحد، عربی می دانسته اند و سابق، عضو کلاه سبزه ها و یا نیروی دلتا بوده اند که در کشورهای عراق و افغانستان و ایران و پاکستان و ازبکستان، مأمور انجام عملیات محرمانه بوده اند. شرکت تیتان نیز افرادی را استخدام و به انجام مأموریتها می گمارد که یکی از زبانهای عربی، فارسی، دری، پشتو، اردو و تاجیک را بدانند و اهل این کشورها باشند. هنوز معلوم نیست ارتباطی میان واحد عملیات مخفی رامسفلد و شرکت تیتان وجود دارد یا نه.

* یکی دیگر از کارکنان شرکت تیتان که نامش در گزارش ژنرال تاگوبا آمده است، عادل ل. نخلا Adel L. Nakhla است. نخلا نامی رایج نزد قبطی های مصر است. دانسته نیست که آیا او مصری است و یا مصری است که ملیت امریکائی پیدا کرده است.

و یک کارمند CACI که در گزارش ژنرال تاگوبا شناسانده شده است، شخصی است بنام استفانویچ. او از شکنجه گر های زندان ابوغریب بوده است. یک مأمور دیگر این شرکت، بنام جو رایان که با استفانویچ در زندان ابوغریب همکار بوده است، گفته است با وجود اینکه ژنرال تاگوبا خواست به مأموریت شکنجه گری او در زندان ابوغریب خاتمه دهند، او همچنان بکار خود ادامه می داد. این شخص در جنایت و ویرانگری، سابقه دار است.

انقلاب اسلامی: رئیس جمهوری و وزیر دفاعی که دستور حمله نظامی به کشوری را میدهند تا آن را از استبدادی مخوف رها کنند و مردم سالاری برقرار کنند، یا نمی دانند وزارت دفاع با چه نوع شرکتهائی قرارداد امضاء کرده است، پس حداقل لیاقت لازم برای تصدی مقامهای خود را ندارند. و یا اطلاع داشته و تصویب کرده اند، حق با عفو بین المللی است که آنها را مرتکبان به جنایت بر ضد بشریت می داند. در ۱۷ مه، مجله نیویورکر، فاش کرد که شخص رامسفلد شکنجه ها را تصویب کرده بود. اما پیش از این مجله:

● واشنگتن پست (۹ مه ۲۰۰۴) گزارش کرد که «وزارت دفاع امریکا بازجوییها با بکاربردن شکنجه ها را تصویب کرده بود»:

* در آوریل ۲۰۰۳، وزارت دفاع آمریکا بکار بردن « فنون بازجویی » را در باره زندانیان گوانتانامو تصویب کرده بود. جلوگیری از خوابیدن ، در معرض حرارت زیاد، سرمای شدید قرار دادن، تاباندن نور شدید به چشمان آنها ، موزیک گوش خراش و وارد کردن ضربه های مختل کننده اعصاب ، فئونی بودند که در باره آن زندانیان بکار رفتند.

فهرستی از ۲۰ « فن » توسط بالاترین مقامات وزارت دفاع و وزارت دادگستری آمریکا ، تصویب شده بود . این نخستین سندی است که از اجازه بازجویی تحت شکنجه ، علنی گشته است.

بکار بردن هر یک از فن ها ، نیاز به تصویب مقامات بالای وزارت دفاع را داشته است. در بعضی موارد، تصویب شخص وزیر دفاع لازم بوده است. بنا بر سند موجود، بازجوها می باید توجیه می کرده اند که بکار بردن شکنجه « از لحاظ نظامی » لازم است. بکار بردن هر شکنجه، می باید با «مراقبت های پزشکی درخور» همراه می شده است.

* بریان وایتمن ، سخنگوی وزارت دفاع میگوید : این روشها از نزدیک کنترل می شوند. از لحاظ زمان و مکان ، محدود هستند . بطور غیر مداوم بکار می روند و هر مورد می باید به تصویب مقامات وزارت دفاع برسد . کسانی که با آنها این روشها بکار می روند، جنگجویان غیر قانونی هستند که در میدان جنگ دستگیر شده اند و بسا کسانی در میان آنها باشند که در کشتن ۳۰۰۰ آمریکایی (تروورهای ۱۱ سپتامبر) شرکت داشته اند .

انقلاب اسلامی : گویا این سخنگو نمی داند که هر انسانی از حقوق انسان برخوردار است و شکنجه نقض حقوق انسان است. همین توجیه را تمامی رژیمهای استبدادی - از جمله رژیمهای طالبان و صدام و ملاتاریا - بکار می برند.

* مقامات وزارت دفاع و دستگاههای اطلاعاتی آمریکا میگویند همین دستور العمل در باره « عراقیهای که اطلاعات با ارزشی دارند » صادر شده است. کسانی را که مظلون به انجام فعالیتهای تروریستی هستند و از فعالیتهای شورشیان عراقی اطلاع دارند ، می توان شکنجه کرد . سیا نیز همین اجازه را برای رفتار با زندانیان دارد . دانسته نیست که آیا شکنجه زندانیان زندان ابوغریب طبق چنین دستوری انجام گرفته است و یا خیر. اما نمایندگان کنگره می گویند : میخوایم بدانیم شکنجه هانی که به زندانیان این زندان داده شده اند ، از جمله تحقیرهای جنسی ، عمل خود سرانه ای بوده است و یا این ضد انسانی ترین اعمال، طبق دستور انجام گرفته اند .

* سازمان دیده بان حقوق بشر (هیومن رایت واچ) می گوید دادگاههای آمریکا ارتکاب این اعمال را در خاک آمریکا غیر قانونی و جرم می داند. اگر این اعمال در آمریکا جرم هستند ، در بیرون از آمریکا نیز جرم هستند .

● واشنگتن پست (۱۶ مه ۲۰۰۴) واقعههای جدیدی را از پرده بیرون انداخت :

* افسران اطلاعات ارتش بر این ظن شدند که یک مرد سوریه ای که در زندان ابوغریب زندانی بود، میداند از چه راههایی پول و اسلحه ، بطور غیر قانونی، وارد عراق می شوند. اما لب از لب نمی گشود و اطلاعی نمی داد. این شد که نوامبر ۲۰۰۳، آنها طرحی مخصوص برای بازجویی از او تهیه کردند. این طرح متضمن پیشنهادهایی بود که با مقررات ارتش نمی خواندند.

یک سرهنگ ارتش ، بنام توماس پاپاس ، که امور اطلاعاتی را اداره می کرد، نقشه را به فرماندهی ارتش در بغداد ، با قید محرمانه است ، مخابره کرد. به این فرماندهی گفت :

بازجوها بنا دارند روشی را بکار بردند که به روش «طافت شکن کردن ترس» معروف است. بنا بر مدارک نظامی ، معنی این روش اینست که میزان ترس را بالا و بالاتر بردن تا بجایی که زندانی گرفتار وحشت از مرگ شود و ملجانی نیز نیاید. هدف اینست که جوان ۳۱ ساله سوریه ای فکر کند تنها امیدی که به زندگی خود می تواند داشته باشد، در این است که به سخن درآید و همه چیز را بگوید.

* بموجب مدرک نظامی ، بنا بر طرح، بازجویان نیاز به دستگیری پلیس نظامی (دژبان) داشتند. بنا بر مقررات ارتش، آنها در بازجویی نباید هیچگونه دخالتی بکنند. اما ، بنا بر این طرح، کار اول این بود که بازجوها ، در حضور زندانی ، صندلی ها و میزها را وارد سلول او کنند و اطاق را به قهر از او می ستانند.

بعد دژبان می باید گونی بر سر او فرو کشد و او را به سلولی در محل نگاهداری سگهای مراقب ببرند . در آنجا، دژبانها مأموریت داشتند او را لخت کنند و بمدت سه روز مانع از به خواب رفتن او شوند. در طول این مدت، بازجوها ، در حالی که موسیقی گوش خراش ، با صدای بلند ، پخش می شود، از زندانی بازجویی میکنند. این طرح برای ژنرال ریکاردو ساتنچز ، فرستاده می شود.

* دیروز (۱۵ مه) سخنگوی ژنرال ساتنچز ، از سخن گفتن در این باره ، طفره رفت. هنوز معلوم نیست آیا این طرح، یکی از ۲۵ درخواست بازجویی « غیر معمولی» است که ، از اکتبر ۲۰۰۳ تا امروز، ژنرال ساتنچز با آنها موافقت کرده است یا خیر؟ در همین روز، مقامات رسمی گفتند که ساتنچز، هفته گذشته، دستور داد تقاضاهای برای بازجوییهای توأم با شکنجه ملغی شوند.

* بدین قرار، بنابر گزارش داخلی ارتش، مقامات اطلاعاتی ارتش، بسا نه تنها اجازه داده اند زندانیان شکنجه شوند، بلکه خود نقشه و طرح این شکنجه ها را آماده می کرده اند . بنا بر فرضها که مینای کار نمایندگان کنگره هستند، میان واحدهای دژبان و افسران اطلاعاتی ، در دادن شکنجه ها، همکاری وجود داشته است. امری که علی الاصل، در ارتش ، سابقه نداشته است.

* جیمس روس، مشاور عالی سازمان دیده بان حقوق بشر می گوید : طرح بازجویی از زندانی اهل سوریه ، اجازه آشکار بر حد ننگه نداشتن در اعمال غیر انسانی است. آنچه حاکی از قباحیت بی اندازه این کار است، اینست که به سربازانی که وظیفه مراقبت از زندانیان را دارند، اجازه داده می شود آنها را شکنجه کنند. وقتی افسران مافوق اجازه اینگونه اعمال را به سربازان می دهند ، فتح باب می شود برای سربازان و نیز افسران تا که زندانیان را شکنجه کنند و باورشان این باشد به وظیفه خود عمل می کنند.

* رابط مستقیمی میان شکنجه هانی که مدارکشان موجود است و وجود دستورها از واشنگتن، یافت نشد. مقامات پنتاگون به این شرط که اسمهاشان برده نشوند ، گفتند هماهنگ کننده بازجوییها زیر شکنجه ها ، معاون وزارت دفاع استیفن کامیون ، عالی ترین مقام اطلاعاتی نظامی آمریکا و از نزدیک ترین همکاران رامسفلد ، وزیر دفاع، بوده است.

● تحقیق سیمور هرش (نیویورکر ۱۷ مه):

انقلاب اسلامی : تحقیقی که هرش در نیویورکر منتشر کرده است، بسیار مفصل است . خلاصه کردن آن در چند جمله که رامسفلد از شکنجه ها اطلاع داشته و آنها را تصویب کرده است، بی اطلاع نگاه داشتن خواننده از حقایق است که اطلاع از آنها برای خواننده ایرانی بسیار مهم است . زیرا اولاً نوکران «ایرانی» که غیرتشان نسبت به آمریکا از خود امریکاییها بیشتر است ، اطلاعات و داده ها را ساتنچز و هرگاه بتوانند ، قلب می کنند و نمی دانند که مانع از رسیدن نسلی به مرحله تصمیم در فرصت موجود می شوند و ثانیاً به ایرانیان امکان می دهد تصمیم درخور در باره میزان توانایی و میزان راستگویی « تنها ابر قدرت جهان » پیدا کند و بسا به این نتیجه برسد که اگر برخیزد و بساط استبداد را برچیند، این بار می تواند دولتی حقوقمند و کشور مستقل و ملتی برخوردار از حقوق ملی و مردمی برخوردار از حقوق انسان بیابد. از این رو، نکات عمده تحقیق هرش را می آوریم :

* بنا بر مصاحبه ها که با چندین مقام اطلاعاتی پیشین و کنونی بعمل آورده ام، عملیات پنتاگون (وزارت دفاع آمریکا) ، در جامعه اطلاعاتی ، به کلمات رمز ، از جمله Copper Green شناخته بود که گویای برنامه شکنجه عراقیها ، از جمله تحقیر جنسی آنها به قصد گرفتن اطلاعات بیشتر در باره شورش رو به گسترش عراقیان بود. یک مقام ارشد سیا ، با تأیید وجود چنین برنامه ای ، گفت از سابق رامسفلد میخواست عملیات محرمانه و شبه نظامی را از دست سیا خارج کند و در وزارت دفاع آمریکا متمرکز کند.

وقتی از او در باره شهادتهای رامسفلد و معاون او در امور اطلاعاتی، استیفن کامیون پرسیدم، گفت : بعضی اشخاص فکر می کنند می توانند سر همه را شیره بمانند.

* تهیه طرح شکنجه های ابوغریب، از لحاظی، از هفته بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ شروع شد. آغازش بمباران افغانستان توسط امریکا بود. امریکا در پی یافتن مناطق تمرکز افراد القاعده بود. در ۷ اکتبر، شب هنگام، که بمبارانها شروع شدند، شکاریها یک خود رونی را هدف قرار دادند که گمان می بردند ملامحمد عمر در آنست. قانون اجازه این نوع کارها را نمی داد. همین مشکل برای افراد واحدهای ویژه امریکا برای تعقیب تروریستها در کشورهای مختلف دنیا وجود داشت. توضیح اینکه هر عملی می باید با تصویب سفارت امریکا در آن کشور انجام می گرفت و نیز نیاز به توجیه سلسله مراتب فرماندهی داشت. رامسفلد به شیوه مستقیم خویش عمل کرد: او اجازه داد طرح عملیات ویژه تهیه و به اجرا گذاشته شود. بنا بر این طرح، مأمورین تعقیب تروریستها اجازه کشتن و دستگیر کردن و بازجویی از «هدفهای با ارزش» را، بنام جنگ با تروریسم، پیدا می کردند: **Special access program (SAP)**. دفتری در قسمت امن وزارت تشکیل شد و از میان افرادی که در خدمت عملیات شبه نظامی سیا بودند و یا در نیروی دریایی و هوایی امریکا، در دوران جنگ سرد، در انجام «عملیات ویژه» شرکت کرده بودند و یا عضو نیروی دلتا بودند، کسانی برای شرکت در اجرای این طرح، به خدمت پذیرفته شوند.

قصد رامسفلد این بود که نیروی ایجاد کند که به سرعت بتواند وارد عمل شود و هدف را به جنگ آورد. از این رو، سیا و N.S.A (اطلاعات وزارت دفاع) را به همکاری برانگیخت. طرحی که به اجرا درآمد، هم به تصویب رامسفلد و هم به تصویب کندیولزرایس، مشاور امنیتی بوش، رسید. بوش نیز از وجود برنامه مطلع شد.

افراد در خدمت این طرح، اسامی مستعار دارند و هیچ اثری از عملیات خود نباید برجای بگذارند و طرح بودجه و وجود رسمی ندارد. بنا بر این، هرگز گزارشی از وجود آن و کارهایش به کنگره داده نمی شود.

با وجود این، این طرح را ۱۰۰ تن از مقامات، از جمله مایر، رئیس ستاد مشترک ارتش، خوانده اند. کسانی خوانده اند که می باید اطلاع می داشته اند تا مزاحمت ایجاد نمی کردند و هر زمان لازم می شد، کمکهای لازم را در اختیار مجریان طرح می گذاشتند.

* کسی که در پنتاگون تهیه و اجرای طرح را بر عهده داشت، استیفن کامبون، معاون رامسفلد بود. او در مارس ۲۰۰۳، به معاونت اطلاعاتی وزارت دفاع گمارده شد. این معاونت وجود نداشت. رامسفلد آن را بوجود آورد. هفته پیش، مقام ارشد سیا، لبخند بر لب، به من گفت: اگر رامسفلد یکی بگوید، کامبون ده تا می کند. کامبون از طرفداران جدی جنگ با عراق بود. او و رامسفلد، گزارشهای سیا را در باره عراق، بیش از حد محطاطانه و تمسخر آمیز می خواندند. طرفه اینکه دستیار نظامی کامبون، سرتیپ ویلیام بویکین Boykin دنیای اسلام، را شیطان می داند. این سخن را او در کلیسای اورگون ابراز کرد.

* افراد اطلاعاتی وزارت دفاع از کامبون خوششان نمی آید. زیرا او را در این نوع کارها، بی تجربه می دانند. با وجود این، او خواست تمامی فعالیتهای SAP تحت نظر او باشد. مقامات اطلاعاتی وزارت دفاع زیر بار نمی رفتند اما بدستور رامسفلد، دفتر مجری طرح و فعالیتهاش تحت نظر او قرار گرفتند.

* بدینسان، دفتر SAP در کشورهای مختلف دنیا، از جمله در عراق، پیش و بعد از جنگ، مشغول عملیات بودند. بعد از جنگ عراق، ارزیابی رامسفلد از مقاومت مسلحانه عراق این بود که کار بقبای حزب و رژیم بعث و باندهای جنایتکار و تروریستهای خارجی هستند که پیروان القاعده خوانده می شدند.

اما عصبان مسلحانه وسعت می گرفت و در درون وزارت دفاع، وخامت یارتر شدن وضعیت نظامی در عراق، موضوع گفتگوهای روزانه مقامات این وزارت می شد. ژنرال ابوزید، فرمانده کل نیروهای امریکا در منطقه، خاطر نشان می کرد که شورشیان هم پول و هم تجهیزات دارند و باید بفهمیم که بسیار خطرناک هستند.

تا اینکه «بقیای یعنی» ها دهها هزار زندانی را تشکیل دادند که در زندانهای عراق بر هم انباشته می شدند. در بیرون زندانها نیز، شورش همچنان در توسعه بود. مشکل قوای امریکا نیز این بود که نمی توانست در جنبش مقاومت نفوذ کند. این جنبش، از نقل و انتقال قوای امریکا، رفت و آمد مقامهای امریکایی و عراقی، توسط عراقیهای که در دستگاه اداری و یا در قوای انتظامی و نظامی خدمت می کنند، اطلاع دقیق بدست می آورد و ضربه های کاری وارد می کند. اما فرماندهی قوای امریکا

در عراق، اطلاعاتی که از شورشیان دارد، ناچیز هستند. از این رو،

* رامسفلد راه حلی را پذیرفت و کامبون مأمور عملی کردنش شد: تغییر نظام زندانهای عراق و تحصیل اطلاعات از عراقیهای که به اتهام شرکت در شورش دستگیر شده اند. در اوت ۲۰۰۳، ژنرال ژوفر میلر که فرمانده زندان گوانتانامو و بازجویی از زندانیان این زندان است، مأمور شد به عراق برود و دستورهای لازم برای تجدید نظام زندانهای عراق صادر کند. بنا بر گزارش ژنرال تاگوبا، میلر به فرماندهان نظامی در بغداد، فشار آورده است سیاست خویش را تغییر بدهند و افسران

اطلاعاتی را مأمور زندانها و بازجویی از زندانیان کنند. کار زندانیان نیز می باید آماده کردن زندانی برای اعتراف در بازجویی بگردد.

بنا بر آنچه از شهادتها در سنا، معلوم گشت، رهنمود ژنرال میلر این بوده است که هدف از اداره زندان، آماده کردن زندانی برای بازجویی است. او فرماندهان نظامی را در باره شیوه های بازجویی در گوانتانامو، با تصویب پیشکی، توجیه کرده است.

* رامسفلد و کامبون قدمی فراتر گذاشتند. آنها زندان ابوغریب را نیز عرصه عمل دفتر SAP گرداندند. بنا بر این، مأموران بازجویی، از آن قید که مأموران بازجویی در گوانتانامو بدان مفید بودند، نیز، رها شدند. کماندوهای SAP مختار شدند همانطور که در افغانستان عمل می کنند، در عراق نیز عمل کنند. شکنجه و از لحاظ

عربها، تحقیر آمیز ترین آنها که شکنجه جنسی است، رواج پیدا کردند.

کامبون دستور داد، زندانیان عراقی نباید هیچگونه هویتی داشته باشند.

* مقام اطلاعاتی پیشین به من گفت: کامبون دستور مهم دیگری صادر کرد: نه تنها کماندوهای SAP به درون زندانهای عراق راه یافتند و در انجام هر کاری مجاز شدند، بلکه افسران اطلاعاتی را که در زندانهای عراق کار می کردند، تحت اداره SAP قرار داد. افسران اطلاعاتی نیز از رعایت هرگونه مقرراتی رها شدند.

سیا اعتراض کرد و عوامل خود را از همکاری با مأموران SAP، ممنوع و از زندان خارج کرد.

اعتراض سیا در جامعه اطلاعاتی امریکا، بازتاب پیدا کرد. بیم آن می رفت که پرده برافتادن از فاجعه ابوغریب، سبب لورفتن SAP بشود. یک مشاور حکومت به من گفت: «این ابلهانه است. شما برنامه ای برای افغانستان و انجام عملیات برضد افراد القاعده تهیه می کنید و آن را در مناطق جنگ سنتی، بکار می برید. بدیهی است دیر یا زود، آنها و مقررات اخلاقی جنگی که ارتش ۱۳۵ هزار نفری امریکا می باید برابر مقررات بین المللی انجام دهد، یقه کماندوها را می گرفتند.

* تصمیم به استفاده از کماندوهای SAP در زندانهای عراق از کامبون بوده است. اما رامسفلد و مایر نیز آن را تصویب کرده اند. از ترورهای ۱۱ سپتامبر بدین سو، روش عمومی وزارت دفاع نه اطاعت از قوانین که پیروی از اصل «هدف وسیله را توجیه می کند»، شده است.

* این امر که عربها، بخصوص در برابر تحقیر جنسی، بسیار آسیب پذیر هستند، در ماههای پیش از مارس ۲۰۰۳، تاریخ هجوم به عراق، ورد زبان محافظه کاران طرفدار جنگ، در واشنگتن بوده است. مرتب به کتاب «The Arab Mind» رجوع داده می شد. این کتاب که در باب فرهنگ و روانشناسی عربها است، در ۱۹۷۳، انتشار پیدا کرده است. در این کتاب، تاپو بودن سکس نزد عربها شرح شده است.

مشاور حکومت گفت: علت تهیه عکسها و فیلمها این بود که زندانی از بیم نشان داده شدن عکس او به دیگران، بخصوص اهل محل او، حاضر شود هر اطلاعی را بدهد و خود عامل اطلاعاتی بازجوها بگردند. بدین سان، قصد از گرفتن عکسها و فیلمها تهیه قشونی از افراد عراقی بود که از بیم رسوا شدن، مأموران اطلاعاتی بازجوها بشوند.

* اما عکسها چگونه انتشار پیدا کرده اند و چه کسی شکنجه ها را بر ملاء کرد؟ شکنجه ها در زندان ابوغریب، در ۱۳ ژانویه ۲۰۰۴، آشکار شدند: ژوزف دربی، یک دربان جوان زندان ابوغریب به قسمت تحقیقات جنایی ارتش، این جنایتها را گزارش کرد. او یک CD، پر از عکسهای شکنجه ها را در اختیار نهاد. ظرف سه روز، گزارش طی مراحل کرد و به رامسفلد رسید و او رئیس جمهوری را از آن آگاه کرد.

تحقیق بر اساس گزارش، وزارت دفاع را در وضعیتی قرار داد که راه پس و پیش نداشت: از سونی دیگر نمی شد سر و صدای گزارش را خواباند و از سوی دیگر، تحت تعقیب قرار دادن یکچند از شکنجه گران، با این مشکل روبرو بود که آنها تحت امر دفتر SAP شکنجه ها را انجام داده بودند و ممکن نبود بدون لو رفتن این دفتر و فعالیتهاش، کسانی را تحت تعقیب قرار داد.

* در سنای امریکا، کامبون گفت: میان رفتن ژنرال میلر به عراق و بازجویی با شکنجه در زندانهای عراق، هیچ رابطه ای وجود ندارد. سناتور هیلاری کلینتون از او پرسید:

اگر هیچ ربطی ندارد، او چرا مأمور عراق و بازدید از زندانهای آن شد؟ چه دستورهایی در باب اداره زندانها و بازجوییها داد؟

طرفه اینکه در ماه آوریل، ژنرال میلر به عراق بازگشت تا اداره زندانهای عراق را بر عهده بگیرد. ژنرال سانچز او را کسی که مأمور شده است به شکنجه ها در زندانها خاتمه دهد و زندانها را طبق مقررات کنوانسیون ژنو اداره کند، به رسانه های امریکایی و بین المللی، معرفی کرد!

* هفته پیش، مشاور حکومت که روابط نزدیک با محافظه کاران دارد، به من گفت: حکومت بر مخفی کردن تحت دفتر SAP قرار دادن زندانهای عراق، سخت مصر است. زیرا حکومت بوش نمی خواهد افکار عمومی عراق و افکار عمومی دنیای عرب بدانند که حکومتی که مدعی است به عراق برای استقرار مردم سالاری رفته

است، جوانان این کشور را به دست کماندوهای SAP سپرده است. بر ملاء شدن حضور کماندوهای SAP در عراق، مشروعیت مبارزه با تروریسم را نیز از میان می برد.

مشاور وزارت دفاع به من گفت: کامیون و مافوقهای فاجعه را ببار آورده اند و آمریکا از آن خلاص نمی شود مگر به آنکه کمیسیون همانند کمیسیون چرچ (که در سال ۱۹۷۵ تشکیل شد و در باب سیا و عملیاتش تحقیق کرد) تشکیل شود و بطور جدی به تحقیق پردازد و مقصران را، از صدر تا ذیل، به مردم آمریکا و جهانیان معرفی کند.

● مجله نیوزویک (۱۷ تا ۲۴ مه) فاش کرد که بوش، بدان علت، در ژانویه ۲۰۰۲، گفت: زندانیان القاعده یا طالبان که به زندان گوانتانامو، در کوبا، منتقل می شوند، از مقررات کنوانسیون ژنو برخوردار نمی شود که با بازجویی زیر شکنجه از آنها، موافقت کرده بود. کلین پاول، وزیر خارجه آمریکا، با عدم رعایت کنوانسیون ژنو در باره این زندانیان مخالفت کرده و گفته بود این امر سبب می شود در مورد سربازان آمریکایی نیز این مقررات را رعایت نکنند. مشاور حقوقی کاخ سفید، آلبرتو گونزالس، خطاب به رئیس جمهوری، اینطور استدلال کرده بود: همانطور که شما گفته اید، جنگ بر ضد تروریسم نوع جدیدی از جنگ است. بنا بر طبیعتی که این نوع جنگ دارد، به عوامل دیگر ارزش جدیدی می دهد. برای مثال، جلوگیری از ترورهای جدید بر ضد شهروندان آمریکایی، عامل توانایی اخذ سریع اطلاعات از تروریستهای اسیر شده و از کسانی که آنها را رهبری می کنند، اهمیت بسزا پیدا می کند. لذا، از دید من، با توجه به رویارویی با پدیده جدید، مواد کنوانسیون ژنو در باره بازجویی از اسیران جنگی، کهنه و فاقد اعتبار هستند.

انقلاب اسلامی: این «مشاورحقوقی» می باید می دانست که شکنجه انسان نقض حقوق انسان و بنا بر این ممنوع است و:

● آن مواد که بوش و مشاور او کهنه و فاقد اعتبار دانسته اند، عبارتند از:

● ماده ۱۳ مقرر می کند که رفتار با اسیران باید انسانی باشد و توهین و تحقیر آنها ممنوع است. رفتاری که برای اسیر خطر ایجاد کند ممنوع و باید در برابر هرگونه خشونت و عمل تحقیر آمیز، حمایت شود. ماده ۱۴ تصریح می کند که اسیران جنگی حق دارند که در هر اوضاع و احوالی، شخص و شرفشان محترم شمرده شوند. ماده ۱۷ تاکید میکند: زندانیانی که حاضر نمی شوند به پرسشها پاسخ دهند، را نمی توان تهدید کرد، یا به آنها ناسزا گفت و نه آنها را شکنجه بدنی و یا اخلاقی کرد و نه تحت مضیقه گذاشت.

کنوانسیون اسیر جنگی را نیز تعریف می کند: هر عضو یکی از دو طرف که با یکدیگر مسلحانه می جنگند، اسیر جنگی هستند. چنانکه اعضای داوطلبی که عضو رسمی ارتشی نیستند و اعضای میلسیا نیز در حکم اسیر جنگی هستند. باز در حکم اسیر جنگی هستند اعضای یک سازمان مسلح که در درون یا بیرون مرزهای کشور خود، بشرط آنکه فرماندهی و علامت مخصوص قابل شناسایی از دور داشته باشند و بطور علنی اسلحه حمل کنند، اسیر جنگی بشمارند. و نیز مردم یک سرزمین که با مشاهده هجوم قشون بیگانه، بطور خودجوش مسلح می شوند و به دفاع از سرزمین خود بر می خیزند و فرصت آن را نمی یابند که به عضویت یک ارتش منظم درآیند، اسیر جنگی شمرده می شوند.

انقلاب اسلامی: از این رو، هم صلیب سرخ و هم عفو بین المللی به شکنجه ها اعتراض کرده اند. عفو بین المللی بوش را مرتکب جنایت بر ضد انسانیت دانسته است. عفو بین المللی و صلیب سرخ ارتشیان انگلیس را نیز مرتکب جنایتهای عدیده دانسته اند:

● در ۱۱ مه، عفو بین المللی گزارشی را منتشر کرد که در آن، ارتش انگلستان را بخاطر قتل ۳۷ تن عراقی بی گناه، مقصر شناخت: سربازان انگلیسی به روی غیر نظامیانی که کاری به کار آنها نداشته اند، آتش گشوده و آنها را کشته اند. در میانشان، یک دختر بچه ۸ ساله نیز بوده است.

● در ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۴، این ارتش ۳۷ غیر نظامی عراقی را بی دلیل کشته است. طرفه اینکه این جنایتهای موضوع هیچگونه تعقیب قضائی نشده اند.

● در همین روز، گزارش صلیب سرخ در باب شکنجه شدن عراقیها توسط ارتشیان آمریکایی و انگلیسی که در ماه فوریه به حکومتهای بوش و بلر داده شده است، منتشر شد:

* بلر استیضاح شد که آیا از این گزارش اطلاع یافته است یا خیر؟ او پاسخ داده است: خیر، من گزارش را ندیده ام. چند ساعت بعد از او، وزیر دفاع انگلستان در مجلس عوام گفت: برخی از همکاران من اخیراً از وجود گزارش اطلاع یافته اند. او نیازی به آگاه کردن آنها ندیده است زیرا ارتش بلادرنگ در جریان گذاشته شده است. دیرتر، ژوف هون، وزیر دفاع، به بی بی سی گفت: خود او نیز این گزارش حاوی رفتارهای مشمنز کننده را، جزء به جزء، در هفته پیش خوانده ام.

* در گزارش صلیب سرخ، آمده است که یک زندانی عراقی را شکنجه گران انگلیسی زیر شکنجه کشته اند. این زندانی که نام او بها موسی بوده و ۲۸ سال داشته و پدر دو فرزند بوده است، توسط ارتشیان انگلیس دستگیر و توسط بازجویان انگلیسی شکنجه شده است. او، پیش از مرگ، ناله می کرده و استمداد می کرده است.

● در ۷ مه، رامسفلد در سنای آمریکا گفت: بد رفتاری شنیع تر از آن بوده است که عکسها نشان می دهند. به دنبال این تصدیق، سخنگوی صلیب سرخ گفت: ما می دانسته ایم که رفتار با زندانیان بمراتب شنیع تر از آن بوده است که عکسها نشان می دهند. چندین و چند گزارش به مقامات آمریکایی و انگلیسی در باره رفتار ناپذیرفتنی با عراقیها به مقامات آمریکایی و انگلیسی داده ایم. البته عکسها به آدمی ضربه روحی وارد می کنند اما گزارشهای ما رفتارهای بسیار بدتری را در بردارند که عکسها نشان نمی دهند.

● در ۱۹ مه، یک سرباز آمریکایی، بنام جرمی، در دادگاه نظامی آمریکا در بغداد، به جرم شکنجه زندانیان عراقی، محاکمه و به یک سال زندان محکوم شد. محاکمه او، سخت به محاکمه نمایشی «متهمان به قتلهای زنجیره ای» توسط قوه قضائیه تحت امر «ولایت مطلقه فقیه» می ماند: حکومت بوش بیهوده می کوشد این شکنجه ها «محفلی» جلوه دهد.

● و روزی پیش از آن، چهار تن در عراق دستگیر شدند. به این ظن که در سر بریدن نیک برگ، آمریکایی جوان، شرکت داشته اند. می دانیم که در حبسها انتشار عکسها و فیلمها و شهادتها در باره جنایت بر ضد بشریت در زندانهای عراق، مراسم سر بریدن این جوان، توسط تلویزیونها پخش شد. از زمان پخش، در باره آن، اطلاعاتها و نظرها انتشار پیدا کرده اند:

* این آمریکایی بدون اجازه، وارد خاک عراق شده و مدت ۱۳ روز توسط آمریکانها، زندانی آمریکانها بوده است. از آن پس، معلوم نیست چطور آزاد شده و در عراق مانده و چگونه توسط افراد القاعده ربهوده شده است. نخست گفتند جنازه یک آمریکایی پیدا شده است. در روزهای بعد، در گرمگرم انتشار عکسهای شکنجه و... منظره ای که وجدان انسان نمی تواند آن را تحمل کند، توسط تلویزیونها پخش شد.

* واکنش برخی از عراقیها این بود که صحنه ساختگی است و توسط آمریکانها، ساخته شده است و قصد آن، انصراف افکار عمومی جهان از جنایات آمریکا در عراق است. بعضی دیگر، این جنایت در مقایسه با جنایتهای آمریکانها، ناچیز خواندند.

انقلاب اسلامی: ۱ - عراقی و غیر عراقی باید بدانند که جنایت جنایت است. مقایسه دو جنایت از نظر درجه شاعت، موجه کردن جنایت است. و ۲ - این فرض که جنایت را آمریکانها خود انجام داده و فیلم کرده اند، غافل شدن از زندانی شدن در مدار بسته ایست که دو بنیاد گرانی، یکی آمریکایی و دیگری «اسلامی» ملتهای ما را در آن می توانند اسیر کنند. عراقی و ایرانی و... نخست خویشتن را از مدار بسته آزاد کنند.

پی آمدهای جنایت بر ضد بشریت در آمریکا و عراق: آیا بوش به ریاست جمهوری آمریکا انتخاب می شود؟:

● پی آمدها در عراق:

● در ۹ مه، نتایج سنجش افکار در عراق، منتشر شدند. برای نخستین بار، اکثریت مردم عراق گفته اند کشورشان آرامش پیدا می کند اگر آمریکانها و انگلیسها عراق را تخلیه کنند. یک سال پیش از این، تنها ۱۷ درصد عراقیها خواهان آن بودند که قوای بیگانه خاک کشور آنها را ترک گویند. اما بنا بر سنجش افکاری که مرکز تحقیقات در بغداد انجام داده است،

* از دید اکثریت بزرگ مردم عراق، شخصیتهای عراقی که با آمریکانها و انگلیسی ها همکاری می کنند، فاقد هرگونه اعتبار هستند.

* مخالفت با حضور قوای امریکا و متحدانش در عراق همگانی است. یعنی هم شیعه و هم سنی خواهان تخلیه کشورشان هستند.
* در عراق امروز، نیمی از مردم بیکار هستند. طرحهای بازسازی شروع شدند اما رهاگشتند زیرا امنیت وجود ندارد و قوای اشغالگر نمی توانند امنیت اجرای این طرحها را تامین کنند. منازعات قومی نیز تشدید شده اند. وقتی بر اینها، اثر شکنجه بقصد ایجاد روحیه تحقیر و تسلیم افزوده می شوند، چشم انداز عراق را بس تاریک می کنند. عراقیهای هم که با سقوط صدام به آینده امیدوار شده بودند، اینک از آینده ناامید شده اند.

● مرکز مطالعات استراتژیک و بین المللی نیز مطالعه ای در عراق به عمل آورده و به این نتیجه رسیده است که به عصیان در عراق نمی توان پایان داد مگر اینکه هرچه زودتر امور عراق، از امنیت و سیاست به عراقی های میانه رو سپرده شوند. این کار را نیز سازمان ملل متحد باید بکند. چرا که در شرایط کنونی، هرگونه حکومتی که قدرت خارجی منصوب کند، از دید مردم عراق، نامشروع خواهد بود.

● جو شدید ضد امریکایی در عراق را از اجتماع ۲۰۰۰ عراقی سکولار در هتل بابل بغداد، برای تشکیل جبهه ای بر ضد امریکا، می توان درک کرد. اسلام گرایان، مسیحی ها، ملی گرایان سکولار، بعضی ها و نیز کمونیستها، یکی پس از دیگری، سخن گفتند و باتفاق خواستار آن شدند که قوای امریکا و متحدانش بلاد رنگ خاک این کشور را ترک گویند. آنها میگفتند: حتی جنگ داخلی بر ادامه اشغال کشور ترجیح دارد. زیرا ما خود می توانیم با یکدیگر به توافق برسیم. حضور قوای اشغالگر، از سونی عامل توسعه مبارزه مسلحانه است و از سوی دیگر، مانع از رسیدن ما عراقیها به توافق و بوجود آوردن امنیت و آرامش در کشور است.

با وجود این، از نظر برخی از عراقیها، با وجود قوای مسلح کرد و نیز قوای مسلح سنی و شیعه و ورود ترکمن ها به نزاع قومی، ایجاد امنیت و آرامش، مخصوص در مناطق نفتی، کاری نه آسان است. اما هم این دسته از عراقیها نیز امریکاییها را عامل تشدید منازعات قومی در عراق می دانند.

هدی عطار، اقتصاد دان عراقی، که بعد از ۲۴ سال به عراق بازگشته است، می گوید: امریکاییها باید بدانند ما کشوری با بیش از ۱۰ هزار سال تاریخ هستیم. ما چندین جامعه در یک جامعه ملی هستیم. اینجا عراق است نه افغانستان.

● به دنبال این سنجش افکار و وسعت گرفتن روز افزون شورش بر ضد قوای اشغالگر، نخست پل برمر، حاکم امریکایی عراق و سپس کلین پاول، وزیر خارجه امریکا، گفتند: در صورتی که حکومت انتقالی بخواهد، قوای امریکا و متفقانش خاک این کشور را ترک خواهند گفت. اما روزی بعد، بوش گفت: بعد از تشکیل حکومت انتقالی نیز تا وقتی که دولت عراق بتواند امنیت داخلی و خارجی خود را تامین کند، قوای امریکا در عراق خواهند ماند. دورتر، از قلم فریدمن خواهیم دانست چرا بوش تو ی دهن پاول و برمر زد.

● پی آمدها در امریکا:

● در ۱۴ مه، نیویورک تایمز نتایج نظر سنجی گالوپ، در امریکا، را منتشر کرد. محبوبیت بوش به پایین ترین سطح رسیده است: تنها ۴۶ درصد امریکانیان شیوه اداره امور کشور توسط بوش را تصویب می کنند. ۵۱ درصد این شیوه را تصویب نمی کنند. بنا بر سنجش افکار دیگری که توسط مرکز تحقیقات پیو انجام گرفته است، ۴۴ درصد تصویب می کنند و ۴۸ درصد تصویب نمی کنند. اما آنچه برای بوش نگرانی آور تر است اینکه، بنا بر سنجش افکار توسط پیو، تنها ۳۱ درصد امریکانیها از وضعیت کشور راضی هستند. در برابر، ۶۱ درصد از وضعیت کشور ناراضی هستند. نگرانی آور تر اینکه، بنا بر سنجش افکار مؤسسه گالوپ، امروز، ۵۴ درصد امریکانیها بر این نظر شده اند که امریکا نمی باید وارد جنگ با عراق می شد. ۴۴ درصد می گویند که باید وارد جنگ می شد. و ۴۱ درصد نحوه اداره عراق توسط حکومت بوش را تصویب می کنند. اما ۵۸ درصد تصویب نمی کنند.

● اثر تحول افکار عمومی در امریکا و در عراق و در اروپا و ژاپن این شد که در ۱۴ مه، وزرای خارجه امریکا و انگلستان و ژاپن و ایتالیا اعلام کردند در صورتی که حکومت انتقالی عراق که در ۳۰ ژوئن بخشی از امور عراق را تصدی خواهد کرد، بخواهد، این کشورها قوای خود را از عراق بیرون خواهند برد.

در ۱۷ مه، سنجش افکاری که مجله نیوزویک انجام داده بود، منتشر شد. بنا بر این سنجش افکار، رضایت از ریاست جمهوری بوش تا ۴۲ درصد پائین آمده است. همین مجله، در ماه آوریل، سنجش افکار بعمل آورده بود که در آن، رضایت از ریاست جمهوری بوش ۴۹ درصد بود.

بلر، نخست وزیر انگلستان، وضعیت بهتری ندارد. او نیز در افکار عمومی انگلستان اعتبار باخته است تا جایی که برخی از نمایندگان حزب کارگر گفته اند: تونی بلر بارخاطر حزب کارگر گشته است و برای اینکه حزب در انتخابات مجلس در بهار آینده شکست نخورد، بهتر اینست که او مقام خویش را ترک کند. جون پرسکوت، معاون نخست وزیر، علنی کرد که در جمع اعضای هیأت وزیران، امکان استعفای بلر مطرح شده است.

● و نماینده دائمی لوموند در واشنگتن، گزارشی زیر عنوان «به ژرژ بوش بخاطر اداره عراق، بیش از پیش، اعتراض می شود» (لوموند ۱۷ مه) انتشار داده است. وی به استناد پائین آمدن شدید میزان محبوبیت بوش در افکار عمومی امریکا، اطلاع می دهد که امروز، جمهوریخواهان نیز احتمال انتخاب نشدن بوش را نزدیک به قطعی می دانند.

یک ماه و نیم به تاریخ تشکیل حکومت انتقالی مانده است و بوش و حکومت او نمی توانند به پرسشهای اساسی، پاسخ بدهند: ترکیب حکومت چگونه خواهد بود؟ مشروعیتی که به استناد آن حکومت خواهد کرد، کدام خواهد بود؟ حدود حاکمیتش چیست؟ روابطش با قوای ائتلاف چگونه خواهد بود؟ بر سر این پاسخی که به این پرسشها باید داد، در حکومت بوش، اختلاف نظر وجود دارد. در این میان، شکنجه ها به زندانیان زندان ابو غریب در بخشی از جامعه امریکایی، بحران اخلاقی پدید آورده است.

کلین پاول که محبوب ترین شخصیت حکومت بوش است، در ۱۶ مه، در برنامه مشترک سه فرستنده تلویزیونی شرکت کرد تا سیاستی را توضیح بدهد که کسی از آن سر در نمی آورد. او گفت: ما نرفته ایم برای اینکه بگریزیم. ما می مانیم و به عراقیها در استقرار مردم سالاری مبتنی بر انتخابات آزاد، کمک می کنیم. برمر اختیارات خود را به حکومت انتقالی خواهد داد. با وجود این، از آنجا که قوای مسلح می باید از وحدت فرماندهی برخوردار باشند، قوای مسلح عراق تحت فرماندهی فرمانده نیروهای ائتلاف باقی خواهند ماند.

از لحاظ نظری، حکومت انتقالی می تواند از قوای امریکا و یا از نیروهای هرکشور دیگر بخواهد خاک امریکا را ترک کنند اما در عمل، چنین نخواهد کرد. زیر از لحاظ مالی به کمک ما نیاز دارد، به ادامه بازسازی که در جریان است، نیاز دارد. از لحاظ ایجاد امنیت به قوای امریکا و کشورهای شرکت کننده در ائتلاف، نیاز دارند. پاول گفت: در مورد تصویب قطعنامه ای توسط سازمان ملل که به حکومت انتقالی مشروعیت بین المللی می بخشد، خوش بین است. کندولیزا رایس، به مسکو رفت تا حکومت پوتین را با تصویب قطعنامه موافق کند. پاول که در ۱۴ مه، با میشل بارنیه، وزیر خارجه فرانسه، گفتگو کرده بود گفت امریکا موضع پاریس و مسکو را که اصرار دارند شورای امنیت اجازه حضور که به قوای ائتلاف میدهد، محدودیت زمانی داشته باشد، را، می فهمد. انتهای مدت، انتخابات ژانویه ۲۰۰۵ در عراق است. با انجام این انتخابات، دولت عراق می تواند، از نو، در باره حضور این قوا، وارد گفتگو شود.

اما اکثریت بزرگی از مسنولان امریکایی اینسان زمان بندی کردن استقرار دولت در عراق را واقع بینانه نمی دانند. دو سناتور، یکی جمهوریخواه، بنام جون مک کین و دیگری دموکرات بنام ژوزف لیبرمن، متنی را امضاء کردند و در واشنگتن پست انتشار دادند. این دو، همانند مجله محافظه کار جدید، ویکلی استاندارد، خواستار آن شدند که انتخابات، به جای ژانویه، در پاییز ۲۰۰۴ انجام بگیرد. ما می توانیم در بسیاری نقاط عراق انتخابات را انجام دهیم. البته انتخابات بی نقصی نخواهد شد اما مهم اینست که شورش عراق، به جای قوای امریکا، خود را با یک دولت انتخابی رویارو ببینند.

انقلاب اسلامی: پیشنهاد امروز این دو سناتور همانست که آیه الله سیستانی خواستارش بود. اگر قصد امریکا استقرار مردم سالاری در عراق بود، به آن پیشنهاد عمل می کرد، پیش از آنکه شورش دامنه گسترده ای را پیدا کند که اینک دارد.

بسیاری از محافظه کاران عدم مقاومت بوش در فالوجه و بیم از تسلیم شدن او در برابر مقتدا صدر را، علامت شکست خزنده سیاست بوش در عراق ارزیابی می کنند.

انقلاب اسلامی: به شکست امریکا در عراق، در قسمت سوم می پردازیم. نقل این قسمت از گزارش برای فهم دنباله آن لازم بود:

گفتگوها که میان مسنولانی مثل مک کین و بیدن جریان دارد، حاکی از آنست که میان برخی از جمهوریخواه ها و دموکراتها، توافقهایی بر ضد بوش در حال انجام است. این فرض که مک کین جمهوریخواه در حکومت کری، در صورت انتخاب او، صاحب مقامی شود، با وجود تکذیب او، در نظر بسیاری، محتمل الوقوع است. همانسان که شهادتها در کمیته دفاع مجلس سنا نشان دادند، افترض شکنجه ها نیز جمهوریخواه ها و دموکراتهای را به یکدیگر نزدیک کرده است.

در کشوری که تقسیم به دو طرف مساوی (نصف دموکرات و نصف جمهوریخواه) شده است و می خواهد از بحران عراق بیرون آید و نمی خواهد گرفتار بن بستی بشود که انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۰ بدان گرفتار شد، رویای عبور از مرز جمهوریخواهی و هم رای شدن با دموکراتها، جاذبه ای دارد که می تواند برای بوش خطرناک باشد.

● توماس فریدمن، رئیس قسمت خارجی نیویورک تایمز، زیر عنوان «چرا تنها مانده ایم» نوشته است:

وقت آن رسیده که از خود برسیم آیا بدون تغییر رژیم در آمریکا می توانیم در کار تغییر رژیم در عراق موفق باشیم؟... چرا دونالد رامسفلد پس از پایان جنگ عراق و ناآرام شدن اوضاع این کشور و فرورفتن آمریکا در چنین مشکل عمیق و پرهزینه ای حاضر به افزایش نیروها نشد؟ سیاست، مخالفت و درگیری رامسفلد با کالین پاول یکی از مهم ترین نکات است. می دانم که قبول آنچه می گویم بسیار دشوار است، اما واقعیت این است که کارکنان و مقامات پنتاگون از کالین پاول متفرند و آرزو می کنند که وزیر امور خارجه ده ها برابر بیشتر از صدام حسین تحقیر شود. از سوی دیگر دونالد رامسفلد می خواهد به تمام ژنرال هایی که در مورد عملکرد آمریکا در عراق انتقادهایی داشتند ثابت کند که اشتباه نکرده است. در واقع او می خواهد ثابت کند که برای گرفتن يك کشور برنامه پیشنهادی او و تجهیزات مدرن کافی است. نکته دیگر این است که کاخ سفید همیشه معتقد بود که این جنگ، جنگ انتخاب است و مطمئن شده که اغلب آمریکایی ها نمی خواهند هزینه این کار را قبول کنند. اینگونه است که تضاد بین جنگ بوش با مالیات و جنگ او با تروریسم خودنمایی می کند. اما این مسئله را تیم جورج بوش حل کردند و ترجیح دادند که به جای افزایش نیرو در عراق به کاهش مالیات تن در دهند.

دولت آمریکا چرا در قبال موضوع زندان ابوغریب عراق ژست و موضعی منحصر به فرد نگرفت؟ زیرا آنها به هیچ وجه نمی توانستند به مردم امید دهند و به تبلیغ خود بپردازند. آنها حتی نمی توانند به این موضوع فکر کنند که مثلاً بگویند: «زندان ابوغریب را فوراً تعطیل و تا زمانی که کالج آموزش کامپیوتر آن که به هدایای شرکت «دل» و «اچ پی» و «مایکروسافت» مجهز خواهد شد آغاز به کار نکند، آن را بازگشایی نخواهیم کرد.» چرا دولت بوش از حادثه یازدهم سپتامبر به عنوان عاملی برای توجه به قطع وابستگی نفت خام و درگیر شدن با رژیم های بنیادگرای خاورمیانه همچون عربستان سعودی استفاده نکرد؟ چرا دولت اجازه داد که اعتیاد به نفت خام ادامه یابد؟ (معتادان هیچ وقت حقیقت را نمی گویند.) چرا که قطع وابستگی آمریکا به نفت خام نیازمند مالیات بر سوخت و رویارویی با فعالان صنعت نفت است. چرا دولت بوش همیشه از یاسر عرفات انتقاد و او را محکوم می کند اما هیچگاه حاضر نمی شود که کلمه ای به آریل شارون برای پایان دادن به ساخت شهرک های غیرقانونی بگوید؟ زیرا کسب اعتبارهای دولت بوش در خاورمیانه هزینه سنگینی در آمریکا دارد و آن چیزی نیست جز آسیب دیدن مبارزه تبلیغاتی بوش برای کسب آرای یهودیان در فلوریدا. چرا رئیس جمهوری به جای این که رامسفلد را از کابینه اخراج کند از او تقدیر می کند؟ چون «کارل رو» به او گفته که بهتر است پایه های محافظه کاری را محکم تر کنی و همیشه خود را قدرتمند، وفادار و باثبات عقیده نشان بدهی. در واقع مهم تر از وفاداری آمریکا به اصول خود، وفاداری رئیس جمهور به گروه و حزب خود است. (این هم از دفاعیه جدید دونالد رامسفلد: «من پاسخگو هستم. اما مسئول اقدامات پایینی ها هستند. من فقط دستور می دادم.» وقتی همه این موضوعات و رویکردها را کنار هم می گذاریم می فهمیم که چرا از انجام هدف خود در عراق بازمانده ایم. چرا در جهان تنها مانده ایم و تنهایی می رقصیم، چرا رئیس جمهوری ما که تصویری قوی دارد تاثیر چندانی ندارد.

شکست خرنده آمریکا در عراق که حکومت بوش به آن اعتراف کند و نمی کند:

● در ۱۷ مه، عز الدین سلیم، رئیس دوره ای شورای حکومتی، در برابر ساختمانی کشته شد که محل این شورا است. از ساختمان نیز هیچ باقی نماند. به دنبال آن، روزنامه نگاران اروپایی از بغداد گزارش کردند قوای آمریکا بر جانی تسلط ندارد و کارش عمده حفظ خویش از حملات عراقیها است. از نو، این پرسش بمیان آمد: آمریکا چگونه می خواهد حاکمیتی را که ندارد، به حکومت انتقالی منصوب خود، تحویل دهد؟ در ۱۸ مه، رایس، مشاور امنیتی بوش نیز گفت، در عراق، هفته های بسیار سختی در پیش هستند. اینست که شکست آمریکا در عراق، موضوعی است که مطبوعات معتبر غرب بدان می پردازند:

● لوموند (۱۷ مه) از قول نماینده خود در واشنگتن خبر داده است تصمیم بوش به ننجگیدن در فالوچه، بر محافظه کاران شوک وارد کرده است. آنها از این می ترسند که او در نجف نیز عقب بنشیند و مطمئن نیستند که سرانجام در برابر مقتدی صدر نیز تسلیم نشود. از دید این طرز فکر، تصمیم های بوش بر آرامش که موافق نظر ژنرالها است، بیانگر عقب نشینی و چشم پوشی از تعقیب هدف است. مک کین از «علامت مومگادیشیو» سخن می گوید. اشاره او به عقب نشینی سربازان آمریکایی از سومالی، در ۱۹۹۳ است. او وضعیت آمریکا را در یک جمله، بیان می کند: «اگر ضربه ای سخت وارد کنند (امریکا)، سرانجام ناگزیر می شوند بیرون بروند».

علامتی که نمایان می شوند علامت شکست خرنده هستند. شکست سیاست بوش در عراق، هم اکنون، مسلم گشته است. با این ارزیابی که آمریکاییها، در عراق، در برابر مشکل «رهبری رئیس جمهوری» قرار دارند، سناتور دموکرات، ژوزف بیدن، در تلویزیون NBC گفت: که در ۱۲ مه، در کاخ سفید، به ژرژ بوش گفته است: «آقای رئیس جمهوری، برای شما، وقت آست که رهبری کنید».

● روزنامه گاردین (۱۸ مه) زیر عنوان «امریکا چسان از عراق می تواند بیرون برود»، پیشنهادهایی را انتشار داده است:

* بخاطر حفظ حیات آمریکاییان و ارزشها و امنیت واقعی آمریکا و نیز صلح و ثبات در خاورمیانه در حال انفجار، آمریکا می باید، هرچه زودتر، قوای خود را از عراق، بیرون ببرد. تصمیم به بیرون بردن قوا را نه بر پایه «اعتبار بین المللی» که حرف مفت است بلکه بر اساس جلوگیری از اثرات سخت زیانبار سیاست ما در عراق، در کشور ما، باید اتخاذ کند.

آبرومندانه ترین روش اینست که بلادرنگ انتخابات در عراق انجام بگیرد و بجای حکومتی منصوب ما، مردم عراق خود حکومت خویش را برگزینند و به دنبال آن، قوای آمریکا خاک عراق را ترک گویند.

* پرزیندت بوش به مردم عراق و جامعه بین المللی وعده داده بود به دنبال پیروزی نظامی بر قوای صدام، عراقی در صلح با دولتی مردم سالار جانشین خواهد شد که الگویی برای کشورهای همسایه خود خواهد شد. اگر هدف جنگ این بوده است، پیروزی نظامی ما به این هدف نیانجامیده است. مقاومت عراقیها مردم عراق و سربازان ما را در موقعیت دو دشمن قرار داده و قوای ما دشمن اشغالگر گشته اند.

حال اگر قوای ما خاک عراق را ترک گویند، دهها سازمان مسلح به جان یکدیگر خواهند افتاد. و اگر در عراق بمانند برای پایان بخشیدن به خشونت در این کشور و تأمین امنیت، باید قوای خود را دو برابر کنیم. اما حضور چنین نیروی هر دولت را که در عراق تشکیل شود، نا مشروع و بی ثبات می گرداند. دست آخر، راه حل اینست که بگذاریم عراقیها خود راه حل پیدا کنند. احتمال دارد شخصیتی مثل واشنگتن یا هوشی مین بتواند، در پایان جنگ داخلی بسا بتواند عراق متحد را باز سازی کند.

* آمریکا در عراق دو راه پیش ندارد: راه اول اینکه کار استقرار امنیت و ثبات در این کشور را به جامعه بین المللی باز گذارد. سازمان ملل از دولت جدید عراق که بعد از ۳۰ ژوئن تشکیل می شود، در باز سازی زیربنای عراق، حمایت کند.

راه دوم اینست که ببیند یک دموکراسی واقعی یک اکثریت واقعی را به قدرت می رساند. اما اقلیت نیز باید از امنیت و حقوق خویش برخوردار باشد. بنا بر این، راه حل یک عراق فدرال با تضمین حقوق اقلیت است.

امریکا گفته است قصد دارد در عراق دموکراسی برقرار کند. بنا بر این، هر اکثریتی که به رأی مردم عراق تشکیل شد، می باید بپذیرد.

انقلاب اسلامی: کالین پاول گفته است: مردم عراق مسلمان هستند و آمریکا اکثریتی را که این مردم انتخاب می کنند، ولو اسلام گرا، می پذیرد.

* واقعیتی که ما باید بپذیریم اینست که ناسیونالیسم در عراق بسیار قوی است. این ناسیونالیسم جانشین احساس رضایت بسیاری از عراقیها، در روزهای اول بعد از جنگ، از آمریکا شده است. پس از آزادی عراق از رژیم صدام، ما بر آن شدیم عراق را بنا بر ایدئولوژی خود باز بسازیم و نه بر وفق آمال مردم عراق. در نتیجه، با ناسیونالیسم عراقیان روبرو شدیم. در حقیقت، ما می خواهیم

- قوای خویش را برای درازمدت در عراق نگاه داریم و ۲ - می خواهیم بر سیاست نفتی عراق اشراف داشته باشیم. ۳ - می خواهیم سرمایه گذاری خارجی از هر قید و بندی رها باشد و این در کشوری که تاریخ معاصر آن، تاریخ مبارزه با سلطه سرمایه های خارجی بر منابع این کشور است. ۴ - ما می خواهیم عراق پشتیبان سیاست آمریکا در خاورمیانه باشد، بخصوص از روند صلح حمایت کند. و این بدان معنی است که دولت عراق از بوش و شارون در برابر فلسطینیها حمایت کند.

و حکومت بوش در هر ۴ هدف ناکام گشته است. این شکست می باید هم دموکراتها و هم جمهوریخواه ها را متقاعد کرده باشد که تمامی سیاست بوش در عراق به شکست انجامیده است. با وجود این، روش حکومت بوش چنان است که پنداری هیچ راه حل دیگری وجود ندارد. حال آنکه می باید از این ۴ هدف دست بردارد و ببیند راه حل وجود دارد. با وضعیت کنونی، راه حل را در واشنگتن باید جست : در امریکا است که باید رژیم را تغییر داد تا مشکل عراق حل شود.

(پیشنهاد اخیر از ری کلوز ، رئیس سابق قرارگاه سیا در عربستان سعودی است. او بمدت ۲۷ سال، بمثابة یک عرب شناس، در سیا خدمت کرده است.)

● نظر ری کلوز صائب است چرا که در حکومت بوش و میان این حکومت و فرماندهان نظامی بر سر استراتژی جنگ در عراق ، اختلاف نظر پدید آمده است . واشنگتن پست (۹ مه) گزارش مفصلی پیرامون این اختلاف نظر انتشار داده است . چکیده آن اینست :

* افسران عالی رتبه ارتش امریکا بر این نظر هستند با سالها مقابله مسلحانه روبرو است بدون اینکه به هدف خویش که استقرار یک عراق آزاد و دموکراتیک است، دست یابد. نگرانی بزرگ اینان اینست که امریکا پیروزی نظامی را بدست آورد اما نتوانست حمایت مردم عراق را جلب کند . این نظر برای نخستین بار دارد آشکارا ابراز می شود:

- ژنرال شارل اسوانک ، فرمانده لشکر هوایر که بیشتر از یک سال در شرق عراق ، فرماندهی کرده است، توضیح می دهد : در سطح تاکتیک - که جنگ در این سطح انجام می گیرد، ارتش امریکا هنوز برنده است . اما وقتی از او می پرسیم از لحاظ استراتژیک ؟ پاسخ می دهد امریکا ، از لحاظ استراتژیک باخت کرده است.

* سرهنگ پل هوگس که سال پیش مدیر اول برنامه گذاری استراتژیک قوای امریکا در عراق بود، با نظر ژنرال موافق است و توضیح می دهد که همانند جنگ در ویتنام، از نظر نظامی امریکا پیروز شده است . با وجود این، جنگ را باخته است. برای اینکه پیروز بگردیم، نیازمند سیاستی همساز هستیم . بدون چنین سیاستی ما از لحاظ استراتژی بازنده ایم . او توضیح می دهد که برادرش را در جنگ ویتنام از دست داده است. از آن پس، بر این شده است که هر کار در توان او است بکند تا دیگر امریکا در موقعیتی قرار نگیرد که نبرد را ببرد اما جنگ را ببازد. اینک ۳۰ سال از آن زمان می گذارد و باز ما نبرد را برده ایم اما جنگ را می بازیم.

* در درون و بیرون ارتش، کارشناسان، عموماً بر این نظر هستند که قوای امریکا می باید در عراق بممانند اما روش خویش را تغییر بدهند . برخی برآنند که باید بر قوای امریکا در عراق افزود و برخی دیگر جانبدار کاستن از شمار آنها هستند . اما همگان بر این نظر اتفاق دارند که امریکا می باید هدفهای خود را در عراق تغییر بدهد و هدفهای کمتر بلند پروازانه تری را بر گزیند. امریکا افکار عمومی عراق را از دست داده است.

برخی از افسران می گویند: اما اگر بنا بر تغییر هدفها و سیاست در عراق باشد، دونالد رامسفلد ، وزیر دفاع می باید کنار برود. زیرا او مسئول یک رشته خطاهای استراتژیک و تاکتیک است. بسیاری از آنها که ما با آنها مصاحبه کرده ایم، میگویند در ارتش خشم عمیقی نسبت به رامسفلد و همکاران نزدیک او وجود دارد .

* یک ژنرال عالی رتبه وزارت دفاع می گوید: من بر این باورم که امریکا در راه شکست است. در این راه، هر اندازه جلوتر می رویم، شکست ما کامل تر می شود. مردم امریکا نمی توانند این شکست را تحمل کنند و نباید هم تحمل کنند .

وقتی از او می پرسیم : مقصود کیانند؟ او پاسخ می دهد رامسفلد و معاون او پل ولفوویتز . من بر این باور نیستم که ما یک استراتژی، پیش از حمله به عراق، معین کرده ایم و بر طبق آن، وارد جنگ شده ایم. اگر کسی مثل کلین پاول رئیس ستاد مشترک بود زیر بار فرستادن قوا، بدون وجود یک استراتژی مشخص ، نمی رفت. دفتر رامسفلد حتی حاضر نیست به نظری مشورت نظامیان گوش دهد . این افسر و بسیاری دیگر از افسران ارشد که برای تهیه این گزارش با آنها مصاحبه کرده ایم، به این شرط حاضر به مصاحبه شده اند که اسامی شان برده نشود. علت نیز اینست که اغلب با وزیر و معاونان او مراجعه دارند و نیز دیده اند که ژنرال اریک شینسکی ، به این دلیل از کار برکنار شد که در اوایل ۲۰۰۳، گفت : حکومت بوش هنوز دریافته است چه مقدار نیرو برای اداره عراق بعد از جنگ ضرور است.

* ولفوویتز، شخص دوم وزارت دفاع می گوید: من فکر نمی کنم امریکا در حال باختن جنگ باشد . هیچ افسر ارشدی نیز چنین نظری را به او اظهار نکرده است. هرچند مطمئن افسرانی هستند که اینطور فکر می کنند . ما همه می دانیم که با مشکل جدی روبرو هستیم اما راهی که در پیش گرفته ایم ، درست است . ما داریم در جهتی شتاب می گیریم که عراق را از دولتی از خود برخوردار می کند و به دفاع از خویش توانا می کند .

ولفوویتز که او را مغز متفکر حکومت بوش می شمارند میخواهد یک عراق آزاد و دموکراتیک بسازد که الگویی برای کشورهای خاورمیانه بشود . بنا بر این، عدول از این هدف را بشدت رد می کند . او توضیح می دهد که هدف استقرار مردم سالاری کامل نیست. همه میدانند که مردم سالار کردن عراق وقت می برد . من تردید ندارم که هیچکس موافق نیست که یک افسر قدیمی گارد جمهوری عراق را پیدا کنیم و کشور را بدو بسپاریم تا دیکتاتوری دیگری را برقرار کند .

* ژنرال ابوزید، (فرمانده قوای امریکا در تمامی منطقه) نیز ، گفت : امریکا جنگ را از نظر تاکتیکی برده است. مکثی کرد و افزود: از لحاظ استراتژیک فکر می کنم فرصتهایی داریم. هرچند اقتضای که شکنجه ها ببار آورده اند و خودروهای مملو از مواد منفجره که منفجر می شوند و کشته ها و مجروح های امریکانی ، تصویری نظامی را می سازند که بنا بر آن ، قوای ما در برابر شورشهای مهار نکردنی قرار گرفته اند. اما علامت خوب نیز وجود دارند. از این علامتها ، او بازسازی اقتصادی و پیشرفت سیاسی یعنی حل مسئله فالوچه و همکاری با شیعه ها در منزوی کردن مقتدی صدر را نام می برد . پس از تأمل در وضعیت ، به وزیر دفاع گفت: با وضعیتی که می بینیم ، احساس راحتی می کنیم. با اینهمه، در ماههای مه و ژوئن ، زد و خوردهای مسلحانه خواهیم داشت.

● اما ، ژنرال سه ستاره ، ویلیام اودم Odom ، که در دوره ریگان، رئیس آژانس امنیت ملی بوده است می گوید : پرزیدنت بوش باید بپذیرد که حمله به عراق ، اشتباه بوده است. بعد به سراغ سازمان ملل برود و اداره عراق را به این سازمان و قوای تحت امرش بسپارد. او که با جنگ نیز مخالفت کرده بود، میگوید : عراق هرگز یک دموکراسی لیبرال نخواهد شد. ما داریم قوای نظامی خود را با بیش از اندازه بکار بردن و بیش از اندازه در جهان پخش و پلا کردنش ، به تحلیل می بریم.

این ژنرال بازنشسته که اینک مدیر مؤسسه هودسن است ، مؤسسه ای که به مطالعات مربوط به امنیت ملی می پردازد، میگوید: مهم نیست که بوش برای بار دوم به ریاست جمهوری انتخاب می شود یا نه ، او باید هرچه زودتر قوای امریکا را از عراق خارج کند ، وگرنه، به ریاست جمهوری انتخاب نخواهد شد. رقیب او ، کری نیز به ریاست جمهوری انتخاب نخواهد شد اگر به صراحت نگوید در صورت انتخاب ، قوای امریکا را از عراق خارج خواهد کرد.

مصاحبه گر کنسلی آن فرین ریلیشن

Concil on Foreign Relation از او می پرسد : چرا بوش باید بسرعت قوای امریکا را از عراق بیرون برد؟ اودم پاسخ می دهد : در سود امریکا نبود که وارد عراق بشود. در سود اسامه بن لادن بود که یک رژیم سکولار از میان برداشته شود . بسود رژیم ایران نیز بود زیرا آنها می خواستند از رژیم صدام انتقام بگیرند . حالا هم حضور ما در عراق ، این خطر را بوجود آورده است که این کشور پایگاه سازمانهای تروریست، از نوع القاعده بگردد. از سه هدفی که رئیس جمهوری برای جنگ معین کرد، یکی از بین بردن اسلحه کشتار جمعی و دیگری سرنگون کردن رژیم صدام و ایجاد یک دموکراسی لیبرال ، اولی ، پیش از حمله قوای امریکا ، از میان رفته بود و دومی کاری نبود که در سود امریکا باشد و در سود دشمنان ما بود و سومی هدفی ناممکن است. در آینده نزدیک، دموکراسی لیبرال در عراق شکل نخواهد گرفت. دموکراسی غیر لیبرال ، با رهبری رهبران دینی ، نظیر ایران، شکل گرفتنی است. و رهبری که بخواهد از حمایت جامعه عراقی برخوردار باشد، نمی تواند موافق غرب و امریکا باشد . با حمله به عراق ، اروپا را بعنوان متحد خویش نیز از دست داده ایم .

● واشنگتن پست (۱۹ مه) گزارشی را منتشر کرد حاکی از اینکه احساس شکست ، یک احساس عمومی گشته است . نه تنها اعضای کنگره گرفتار این احساس شده اند ، بلکه اعضای حکومت بوش ، از جمله شخص رئیس جمهوری نیز اطمینان به پیروزی ندارند :

* در کمیته روابط خارجی سنا، ولفو ویتز، معاون وزارت دفاع ، در برابر پرسشهای سناتورها، پذیرفت که این محاسبه که مردم عراق اشغال بلند مدت کشور خود را تحمل می کنند، غلط از کار درآمده است. اصل راهنمای نقشه ما ایجاد صلح در عراق و نه جنگ بعد از جنگ با رژیم صدام بود. اجرا شدن برنامه ما زمانی بیشتر از آن می طلبد که مردم عراق تحملش را دارند .

* کمتر از ۶ هفته به تشکیل حکومت انتقالی، تلاش حکومت بوش بر اینست دامنه خسارتهای سیاست خود در عراق را محدود کند. سناتور دموکرات ، کریستوفر دود، گفت : در این کشور، بسیاری از مردم از وضعیتی که امریکا خود در عراق بدان گرفتار کرده است ، سخت متأسف و نگرانند. آیا ما به قسمتی از هدفهای خود در این کشور دست خواهیم یافت یا نه ، نه معلوم. در عوض، معلوم است و من هشدار می دهم که ترسی در حال شدت گرفتن پدید آمده است . ترس از اینکه سرانجام ما با بدترین وضعیت روبرو شویم.

* دیروز (۱۸ مه) به اطلاع پرزیدنت بوش رسید که امریکا در عراق، با «کاری سخت» روبرو است. با وجود این ، او گفت : ما از هدف خود که کمک به مردم عراق برای بنای یک جامعه آزاد و مردم سالار، در قلب خاورمیانه است ، منصرف نمی شویم.

او که در کمیته امور امریکا و اسرائیل ، سخن می گفت ، تأکید کرد که عزم من استوار است . لحظه لحظه ای تاریخی است. دنیا به نظاره می کند تا ببیند آیا در عزم ما فتوری رخ می دهد یا نه. دنیای ناظر در عزم ما فتور نخواهد دید. ما آماده رویارویی با به مبارزه طلبی ها هستیم. اما

* بعکس، نمایندگان کنگره می ترسند زیرا امریکایی که ائتلاف راهبردی می کند، هنوز نقشه معتبری برای دوران انتقال ندارد و هزینه شکست امریکا در عراق می تواند بسیار سنگین باشد.

سناتور ژوزف بیدن، از حزب دموکرات، گفت: گل موفقیت امریکا، در عراق، را دو کسری، پژمرده کرده اند: یکی کسر امنیت و دیگری کسر مشروعیت. انقلاب اسلامی: ۱ - این اظهارات و لافوویتر با اظهارات او، در باب پیروزی در عراق، نمی خوانند. پس، بنا بر سخنانش در کمیته روابط خارجی سنا، ول فوویتر می دانسته است که، در مصاحبه اش، راست نمی گفته و امریکا در عراق با مشکلی سخت رویارو است ۲ - تازه در ۱۸ مه، رئیس جمهوری امریکا مطلع می شود که در عراق، « کار سخت » است. سخنان او، سخنان یک فرمانده پیروز نیست بلکه به سخنان هیترل می ماند وقتی گفت: جنگ را باخته ایم اما جنگ ادامه دارد!

● استراتفور (۱۱ مه) نیز تحلیل مفصلی را انتشار داده و در آن، خطر تبدیل شدن موفقیت تاکتیکی به شکست استراتژیک، در جنگ با « اسلام رادیکال » را خاطر نشان کرده است. به علت کمبود جا، در شماره های آینده، به این تحلیل و نظرهای دیگر در باره پیروزی تاکتیکی و شکست استراتژیک، باز می پردازیم.

اندازه تأثیر همکاری «ایران» با امریکا در عراق و تغییر سیاست جمهوریخواهها در قبال رژیم؟

● اطلاعات استراتژیک (۲۹ آوریل) خبر از سفر وزیر دفاع فرانسه به کشورهای عمان و قطر و امارات داده است. در این سفر، حکومت‌های میزبان نگرانی خویش را از بابت وضعیت عراق ابراز کرده اند. این کشورها جانبدار نظر فرانسه هستند و خروج از بن بست عراق را در گرو تشکیل یک کنفرانس بین المللی بر سر عراق، بعنوان مقدمه تحویل اداره آن به سازمان ملل می دانند. با وجود این، نگرانی این کشورها بیشتر از بابت عربستان سعودی و ایران است:

* نگرانی بابت عربستان بدین خاطر است که می ترسند رشد گروه‌های اسلام گرا می تواند به کشور آنها نیز سرایت کند.

* اما ایران دارای ظرفیت تولید اسلحه اتمی است. با وجود برخورداری اسرائیل و پاکستان از سلاح اتمی، چگونه بتوان گفت ایران حق داشتن این اسلحه را ندارد؟ با وجود این، در جریان دیدار خرازی از شیراک، او از شیراک خواسته است برای حل مشکل ایران با آژانس بین المللی انرژی اتمی، شیراک پدر میانی کند. او گفته است: باید به تعادل قوا در تهران توجه شود و روشی در پیش گرفته نشود که محافظه کاران قوت جویند و موضع خویش را سخت تر بگردانند. شیراک به او پاسخ داده است: ایران باید تعهدات خود را بی کم و کاست عملی کند. ایران نباید با مداخله در امور عراق، امریکانها را عصبانی کند. بخصوص نباید بگذارد گروه مقتدی صدر با حزب الله لبنان محوری را بوجود آورند. بنا بر اطلاعاتی که دوایر فرانسوی گردآورده اند، ایران در حوادث اخیر عراق، بطور گسترده مداخله داشته است. نه تنها در منطقه شیعه نشین که در منطقه سنی نشین نیز. همزمان با دیدار خرازی از پاریس، اعلام شد شرکت توتال قراردادی به مبلغ ۱/۲ میلیارد دلار برای بهره برداری از گاز پارس جنوبی، با ایران به امضاء رسانده است.

● و لوموند (۱۳ مه به نقل از ایرنا) از تماسهای غیر رسمی میان دیپلماتهای امریکایی و ایرانی در پلاژ خبر می دهد: در ابودبی، در پلاژ، به مناسبت مسابقه فوتسال میان ۱۸ سفارتخانه، تماسهای غیر رسمی برقرار کردند. در بازی، تیم سفارت ایران بر یکی از دو تیمی که سفارت امریکا معرفی کرده بود، ۶ به دو، پیروز شد. ایرنا نمی گوید غیر از فوتسال، از موضوع دیگری هم گفتگو کرده اند یا نه. اما

● جرمی گرین استاک که انگلیسی و معاون برمر است، در هفته اول ماه مه، در کنفرانسی در پاریس، از همکاری رژیم ایران در عراق، ابراز رضایت کامل کرده است.

انقلاب اسلامی: با وجود این اینکه دو خبر اخیر با اطلاعی که اطلاعات استراتژیک می دهد، نمی خوانند و گویای گرم شدن رابطه ها هستند، خبرهای دیگر، با آنکه همچنان با هم نمی خوانند، بیشتر حاکی از تغییر نظر جمهوریخواهان در باره رفتار با رژیم ملاتاریای در حال تحول به رژیم مافیایهای نظامی - مالی، هستند:

● سایت رویداد (۲۴ اردیبهشت) بر اینست که حزب جمهوریخواه امریکا در حال تغییر سیاست در قبال ایران است. قول این حزب را اینسان نقل کرده است: درحال حاضر باید به این سمت رفت که از ایران در منطقه استفاده بیشتری شود. هر چند در جلسه عمومی ۲ ماه گذشته سعی شد برخی راه ها برای ارتباط سریع با ایران آزمایش شود، اما در عمل آنچه موردنظر بود، به دست نیامد. در زمان مانده تا انتخابات ریاست جمهوری بهتر است دو راه عمده مورد توجه قرارگیرد. هر چه سریع تر باید با قدرتمندان اصلی ایران واردگفت و گو شد. نتیجه تغییرات سیاسی در ایران نشان داده که چند نقطه قدرت هستند که تمامی تصمیمات را می گیرند و دیگر دفع وقت جایز نیست. باید به سرعت با این افراد که عمدتاً روحانی هستند جاب گفت و گو باز شود. وضعیت فعلی در منطقه به گونه ای نیست که امریکا بخواهد وارد یک جنگ دیگر شود چرا که به لحاظ هزینه مقرون به صرفه نیست. برآوردهای فعلی نشان می دهد که مقامات عالی رتبه ایران که تصمیم گیری های مهم به عهده آنهاست از پاسگاه های نیروی امریکایی در عراق نگران هستند. از سویی دیگر گزارش ها نشان می دهد که همین افراد به سرعت برنامه های هسته ای را پیگیری می کنند تا ضریب اطمینان امنیتی خود در منطقه را افزایش دهند.

هر چند سیاست امریکا در این رابطه هنوز اجازه ندادن ایران برای کسب انرژی هسته ای است، اما فشار دیپلماتیک به دفع الوقت منتهی می شود که در حال حاضر به صلاح ما نیست. یک نسخه دستورالعمل در این رابطه دو ماه گذشته به پنتاگون ارسال شد. گزارش های رسیده حاکی از این است که مرز ایران هیچ کنترلی ندارد و نیروهای امریکایی نیز قادر به کنترل اوضاع نیستند. ضمن این که ایران بهترین مخفی گاه برای القاعده است. دستور العملی که به پنتاگون ارسال شده حاوی دو محور مهم است: کنترل فعالیت هسته ای ایران و بحث القاعده. البته این دو مورد پیش نیاز اصلی ما برای تحقق اهداف آینده در عراق است. توصیه می شود با حاکمیت اصلی ایران وارد گفت و گو شویم تا بتوان مقارن با انتخابات ریاست جمهوری به اهداف مرحله دوم دست یافت.

● در ۱۴ مه، ایرنا، از دو روزنامه "فایننشال تایمز" و "گاردین" نقل کرده است که سیاست امریکا در ایران در حال تغییر است:

* فایننشال تایمز نوشته است: به دلیل اوجگیری بحران عراق و نیاز امریکا به همکاری با ایران، در این عراق، حکومت جرج بوش سیاست رویارویی طلبانه خود را در برابر تهران، تغییر خواهد داد.

با وجود این تصمیم، جناحهای تندرو در دولت امریکا ممکن است در برابر این تغییر سیاست و روی آوردن به شیوه های عملگراییانه تر در برابر تهران مقاومت کنند. ریچارد آرمیتاژ، معاون وزارت خارجه امریکا، می گوید: این اندیشه در میان دولتمردان این کشور قوت یافته که حکومت ایران قصد تحریک و افزایش تنش در جنوب عراق و شهرهای مقدس نجف و کربلا را ندارد. روزنامه پس از اشاره به اختلاف وزارت دفاع و وزارت امور خارجه امریکا بر سر سیاست امریکا در ایران، اطلاع می دهد که جان نگر و پونته، «دیپلمات ارشد» و سفیر امریکا در سازمان ملل متحد که هم اکنون از سوی بوش برای سفارت امریکا در بغداد تعیین شده، به دولتمردان کشورش توصیه کرده است که در شرایط حساس کنونی عراق و با وجود آماده کردن این کشور برای انتخابات، امریکا نباید سیاست خصمانه ای در قبال ایران اتخاذ کند. نگر و پونته، روابط بسیار خوبی را با جواد ظریف، نماینده ایران در سازمان ملل برقرار کرده و نظر کاخ سفید را نسبت به این دیدگاه خود که واشنگتن نیازمند کمک ایران در مساله عراق است، جلب کرده است.

* روزنامه گاردین نیز گزارش مشابهی را انتشار داده است: با افزایش بی ثباتی در عراق، دولت امریکا توجه بیشتری به نقش ایران در عراق پیدا کرده است. در شرایطی که برخی از مقامات امریکایی ایران را به دخالت در ناز امیهای اخیر عراق منتهم می کنند، در واشنگتن، بسیاری معتقدند که تهران به دلیل ۹۰۰ مایل مرز مشترک، تنها نگران وضع کشور همسایه خود و تاثیرات منطقه ای شرایط عراق است. در این میان عده ای نیز حقیقت ماجرا را ترکیبی از دو نظر فوق می دانند. در گزارش گاردین، از قول رسول نفیسی، یک ایرانی مقیم واشنگتن که از وی به عنوان شخصی دارای ارتباطات منظم با هر دو جناح تندرو و اصلاحگرا در ایران یاد شده، آمده است که مساله نحوه حضور ایران در عراق تابعی از پیچیدگیهای سیاسی داخلی در ایران است.

گاردین از قول رابرت بیر، افسر سابق سازمان سیا، نوشته است: ایرانیان از سرنگونی حکومت صدام حسین و پیروان وی خشنودند و ارتباط محکمی با مردم عراق دارند، ولی خواهان تشکیل یک حکومت غیر مذهبی و استمرار حضور امریکاییها در دوازده پایگاه نظامی خود در عراق نمی باشند.

ژنرال مارک کیمیت یک سخنگوی ارشد نظامی در امریکا نیز به گاردین گفته است: دقیقاً نمی توان تایید کرد که حامیان صدر مورد حمایت دولتهای خارجی قرار دارند، ولی مسلماً اشتباه است که وی و پیروانش را مورد حمایت ایران دانست